



## با کمال احترام تقدیم می‌گردد:

بد انسانهایی که چون فریدون، ایمحوتپ، اسقلبیوس، بقراط، جالینوس، رازی، ابوعلی سینا و لویی پاستور که عاشقانه پایدهای استوار پزشکی و درمان را بنیان نهادند و در راستای تأمین و تعمیم سلامتی و آسایش ابنای بشر تلاش کردند؛ و بد انسانهای والا و شریفی که در گروه پزشکان و پیراپزشکان، دانشمندان، محققین و مورخین و امثال آنها ادامه‌راه آنان را عاشقانه و خالصانه می‌پیمایند؛ و بد روح پر فتوح پدر و مادرم که عمری در تحقق یافتن عزت و شرافت والای انسانی موفق و پیروز بوده‌اند.

فریاد رس حق‌طلبان آمد عشق      محراب دل شب‌شکنان آمد عشق  
عشق است ملامت‌کش و آیینش مهر      سرمایه صاحب‌نظران آمد عشق

محمد تقی سرمدی

# پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر

کتاب اول  
(پیشگامان و طب اسلامی)

محمد تقی سرمدی

کتاب راه یافته به هفدهمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران  
به انضمام اظهارنظرهای ارباب اندیشه و رسانه‌های گروهی



چاپ دوم  
تهران، اسفندماه ۱۳۷۹

## فصل اول

### آغازگران پزشکی و درمان

اول دفتر به نام ایزد دانا      صانع و پروردگار حی و توانا  
اکبر و اعظم خدای عالم و آدم      صورت خوب آفرید و سیرت زیبا

آدمی که خود را اشرف مخلوقات می‌داند، از وقتی که قدرت تفکر و اندیشه یافته، به چگونگی انجام کارها و کردار و رفتار و حفظ تندرستی خویش با دقت و کنجکاوی نگریسته است. لذا به پیروی از عقل و دانش و به کمک کار و کوشش و به یاری تجارب تلخ و شیرین برای رفع آلام و ناخوشیهای خود کوشیده است. بی تردید اندیشه رفع ناخوشیها و فن پزشکی و درمان به عنوان ابزاری لازم همواره برای حفظ سلامتی انسان، همراه و همگام وی بوده و هر چه تمدن بشری پیشرفت کرده، کاملتر شده است. اما باید دانست به جهاتی بحث در مورد کیفیت پیدایش پزشکی تا اندازه‌ای مشکل است: نخست اینکه تاریخ آن بسیار قدیم است و هر امری که قدیمی بود خاصه از این قبیل امور اظهار نظر قطعی در آن بسیار مشکل است؛ دوم آنکه قدما و برجستگان و صاحبان آراء صحیح در این باب متفق‌الکلمه نیستند، تا از آنها پیروی کنیم؛ و بالاخره آنهایی که در این باب وارد شده‌اند جماعت‌های مختلفی بوده و با هم اختلاف زیادی دارند، زیرا هر یک مطابق آنچه که به دست آورده سخن گفته یا چیز نوشته است. بدین جهت اطمینان به یک نظر و رأی و یا اعتماد به گفتار یکی از آن جماعت یا تکیه کردن به آراء دسته‌ای و یقین

نمودن به واقعیت آراء آنها بسیار مشکل به نظر می‌رسد.

جالینوس در تفسیر خود از کتاب الایمان بقراط می‌گوید: بحث در اینکه چه شخصی طب را به وجود آورده بحث آسانی نیست و تشخیص آنکه چه کسی در بین قدمای طب را ایجاد کرده کار بسیار مشکلی است.<sup>۱</sup>

جرج سارتون در تاریخ علم چگونگی به وجود آمدن طب و طبابت را چنین تشریح می‌کند: این فن «معرفتی است نامعلوم و تصادفی که این اندازه دنباله پیدا کرده و نتایج آنها از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است، ولی قدر مسلم این است که نیاکان پیش از تاریخ همچون مردم ابتدایی که هم امروز می‌توان آنان را مشاهده کرد، گیاهان و چیزهای دیگر را مورد آزمایش قرار می‌داده و برحسب سود و زیان، آنها را به اقسام گوناگون تقسیم کرده‌اند؛ چوپانان بیابانگرد راه ساده شکسته‌بندی و جا انداختن استخوان را می‌دانسته‌اند. در آن زمانهای دور بنابه ضرورت، فن قابلمگی در کار بوده و قابلمگان هوشمند هنر خود را به دستیاران جوان خویش می‌آموخته‌اند در همه این حالات بهترین و سخت‌ترین آموزگار یعنی احتیاج، پیوسته همراه آدمی بوده و وی را رهبری کرده است.

اگر بازوی مردی از حمله جانوری یا از فرو ریختن سنگ کوهی آسیب می‌دید، یا ساق پایش می‌شکست، و اگر زنی در ضمن انجام کارهای روزانه خویش دچار اختلالاتی می‌شد، پیوسته برای مقابله با این حوادث بسرعت می‌توانستند کاری انجام دهند و همچنین برای ناراحتیهای بیماران دیگر راه حلهای مستقیمی وجود داشت. پس به احتمال قوی فن درمان کردن یکی از حرفه‌های کهن است. پاره‌ای از اوقات چنان اتفاق می‌افتاد که کامیابیهای مرد درمان کننده بیش از ناکامیهای وی مورد توجه قرار می‌گرفت، به این ترتیب نام‌آور می‌شد و دیگران از روش وی تقلید می‌کردند.

پزشکی پیش از تاریخ جنبه علمی نیم تجربی و نیم جادویی داشته و پزشکان و جادوگران به آن می‌پرداختند. امکان دارد موفقیت فوق العاده بعضی از جادوگران وابسته به قدرت روحی

۱. ترجمه عبودالانباء فی طبقات الاطباء، ابن ابی اصیبعه، سید جعفر غصبان و دکتر محمود نجم‌آبادی، تهران، ۱۳۴۹، صفحه ۵.

آنان، یا از آن جهت بوده که دیگران به چنین نیرویی در آنان اعتقاد داشته‌اند. می‌توان چنین فرض کرد که معالجه با ایمان و عقیده، لااقل در یکی از نقاط جهان در سپیده دم تمدن آغاز شده است. همه اینها حدس و تخمین است، ولی در یک مورد خاص دلیل مستقیم و روشن در دست است که آن مردم از روی آگاهی با جرات خاص به کارهای پزشکی اقدام کرده‌اند.<sup>۲</sup>



یک درمانگر ابتدایی.

همین مردمان اولیه در جنب گیاهان طبی ادویه گوناگون را می‌شناختند و آنها را برای تخفیف و تسکین درد به کار می‌بردند و احتمالاً؛ آنهايي را که اثر تخدیری داشتند در اعمال

۲. تاریخ علم، جرج سارتون، ترجمه احمد آرام، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، صفحه ۸

جراحی مورد استفاده قرار می‌دادند. داروهای سمی و انواع زهر مانند «کورار» که غالباً نوک پیکان خود را با آن آب می‌دادند و همچنین مخدرهایی نظیر شاهدانه و تریاک و کافور را می‌شناختند. به داروی بیهوشی که هم‌اکنون نیز مورد استفاده است و از ماده‌ی کوکا به دست می‌آید، دسترسی داشتند. جراحان، بسیاری از آلات و ابزار جراحی که اختراع کرده بودند با آنها اعمال جراحی می‌کردند. زایمانها به طور شایسته انجام می‌گرفت و شکستگیها و زخمها با مهارت معالجه می‌شد. با چاقوهایی که از سنگ چخماق یا سنگهای آتشفشانی یا استخوان ماهی می‌ساختند، دملها را می‌شکافتند و فصد می‌کردند و جراحیهای کوچک را انجام می‌دادند. جراحی در

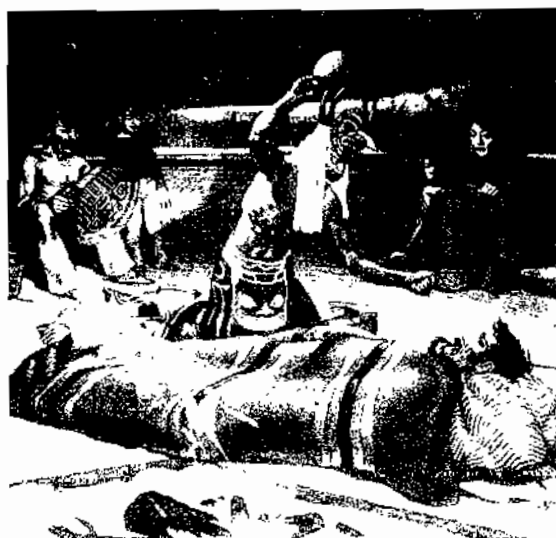


جراحی استخوان جمجمه با ابزار ابتدایی.

استخوانهای جمجمه رایج بود و آثار آن در نزد مردم پرو (Peru) مشاهده می‌شود زیرا دو سوم ۱۵۰۰ جمجمه مربوط به پیش از تاریخ که عمل جراحی روی آنها انجام گرفته مربوط به همین کشور است. بررسیها و تحقیقات انجام شده نشان می‌دهند که پیشینیان ما، برای ایجاد سوراخ در جمجمه از مته و ابزار سنگی و فلزی استفاده می‌کرده‌اند.

آنچه مسلم است شیوه درمانی قدیمیان مانند امروز علمی و پیشرفته نبود چون اطلاعات ناقصی که از امراض و مداوای آنها داشتند سبب بیماری را نیرو یا روحی می دانستند که بدن را در اختیار خود گرفته است. بدین جهت نخستین کاری که انجام می داده اند به بیمار طلسمی می آویختند تا طلسم مزبور بتواند روح شریری را که بر بدن دست یافته خرسند ساخته و او را بیرون کند.

در بعضی از عقاید دینی معاصر راههای خاصی نشان داده شده که به وسیله آنها روح شریر از جسم بیمار بیرون رانده شود و بسیاری از مردم چنین عقیده دارند که اگر حبهها و گردهای طبی با دعا و نماز ضمیمه شود اثر دوا بیشتر می شود. شاید مردم اولیه، در معالجه، از همان راهی که پزشکی جدید می رود و از راه تلقین بیماران را شفا می بخشد، می رفتند. آنها برای آنکه روح شریر را از بدن بیمار بیرون رانند، ماسکهای ترسناک به صورت خود می گذاشتند و پوست حیوانات درنده بر تن می کردند و زوزه های حیوانی می کشیدند و دست می زدند و صفحات فلزی را می کوبیدند و با لوله ای که به دهان خود می گذاشتند، چنان وانمود می کردند که شیطان را از بدن بیمار بیرون مکیده و خارج می کنند. یک ضرب المثل قدیمی می گوید: «طیب بیماری را علاج می کند و دارو بیمار را مشغول می سازد.» قبایل «بورورو» در برزیل، هنگامی که کودکی بیمار می شد، دارو را به پدرش می خوراندند و تقریباً همیشه پس از این عمل حال کودک رو به بهبودی رفت.



جادوگران آمریکای شمالی ارواح شریر را از تن بیمار بیرون می رانند.



در افسانه‌های کهن ایرانی پزشکی و درمان را به جمشید یکی از پادشاهان سلسله داستانی ایران نسبت داده‌اند. می‌گویند در عهد جمشید در کشور هرج و مرج حکمفرما بود، جمشید کوشش خود را صرف انتظام دادن امور مملکتی نمود؛ مردم از غارنشینی به زندگی در خانه‌ها روی آوردند و برای یافتن گنجها زیر زمین تا اعماق آن را کاویدند و آنچه می‌خواستند بدست آوردند و بدین وسیله پزشکی و درمان آغازگردید. حکیم ابوالقاسم فردوسی در این باره می‌گوید:

بدین اندرون سال پنجاه و پنج      بیمود وزین چند بنهاد گنج  
دگر بوی‌های خوش آورد باز      که دارند مردم به بویش نیاز  
چو بان و چوکفور و چون مستک ناب      چو عود چو عنبر چو روشن گلاب  
پزشکی و درمان هر دردمند      در تندرستی و راه گزند

در ادیان الهی نیز پیامبران کم و بیش آغازگران پزشکی و درمان بوده و طب و طبابت و بهداشت را در جامعه واجبات و مستحبات دینی ارائه داده‌اند. مثلاً حضرت محمد(ص) پیامبر گرامی اسلام احترام و ارجحیت خاصی برای پزشکی قایل بودند تا جایی که آن را در سطح دین محسوب داشته‌اند.

پیغمبر گفت علم علمان      علم الابدان علم و الادیان  
در ناف دو عالم بوی طیب است      آن هر دو فقیه یا طبیب است

پیروان اقوام و سرزمینهای آغازگر این علم شریف آراء و عقاید مختلف وجود دارد. برخی بین‌النهرین، مصر، هند، چین و یونان را پیشروترین تمدن‌ها در گستره پزشکی و درمان می‌دانند. عده‌ای نیز قاره آمریکا بخصوص کشور باستانی پرو را محل نشو و نمای طب می‌شناسند. در این باره ابن‌ابن‌اصیبه طبیب و تاریخ‌نگار معروف نظریه جالبی داده و می‌گوید: حق این است که اختراع طب را نمی‌شود به شهر یا کشور یا طایفه معینی نسبت داد زیرا آنچه را که به مردمی نسبت می‌دهیم، قبل از آنها در مردم دیگری وجود داشته و بعد منقرض شده است و باز در مردم دیگری پیدا شده، از آنها نیز رخت بر بسته به دست طایفه دیگری افتاده که ما ایشان را مکتشف (و آغازگر) آن تصور می‌کنیم.

با توجه به اینکه سرزمینهای فوق‌الذکر را بیشتر محققان و مورخان، تا حدودی آغازگران پزشکی و درمان دانسته‌اند، از این رو ابتدا سابقه و شیوه‌های طب و طبابت هر یک را تحت فصلهای جداگانه مورد مطالعه و بررسی قرار داده و سپس به مطالب دیگر کتاب می‌پردازیم.

## فصل دوم

### بین‌النهرین و عیلام (ایلام)

بین‌النهرین که به زبان یونانی به آن «مِزوپتامی» (mesopotamia) گفته می‌شود، همچنان که از نامش پیداست بین دو رودخانه پر برکت دجله و فرات واقع شده است. دجله و فرات در این سرزمین همچون رود نیل در مصر و رود سند در شبه‌قاره هند به ساکنان آن نواحی امکان داد تا زودتر از مناطق دیگر وارد مرحله تمدن شوند. به همین جهت باستان‌شناسان و تاریخ‌نگاران جلگه بین‌النهرین را یکی از قدیمی‌ترین نقاطی می‌دانند که در آن آثار تمدن بشری می‌توان یافت. کتب مقدس آسمانی نیز به این سرزمین کهنسال اشاره نموده و مسکن حضرت آدم و حوا را پس از خروج از آسمان در این حدود دانسته‌اند. به استناد آثار و شواهد موجود در هزاره پنجم و چهارم پیش از میلاد ساکنان بین‌النهرین متمدن‌ترین مردم جهان به شمار می‌رفته‌اند. تنها ملتی که در آن زمان از حیث تمدن با بین‌النهرینیها برابری می‌کردند، مصریها بودند که در سرزمین حاصلخیز نیل سکونت داشتند. این دو قوم همواره با یکدیگر ارتباط فرهنگی و داد و ستد داشتند.

در این جلگه ارتباط بین ساکنان شهرها بیشتر از نقاط دیگر بود، زیرا تقریباً تمام شهرها و آبادیها در کنار رودخانه‌ها قرار داشتند. مطابق مدارک کتبی و نقوش برجسته‌ای که از هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح باقی مانده، در گذشته‌های دور با استفاده از خیکهای باد کرده حمل و

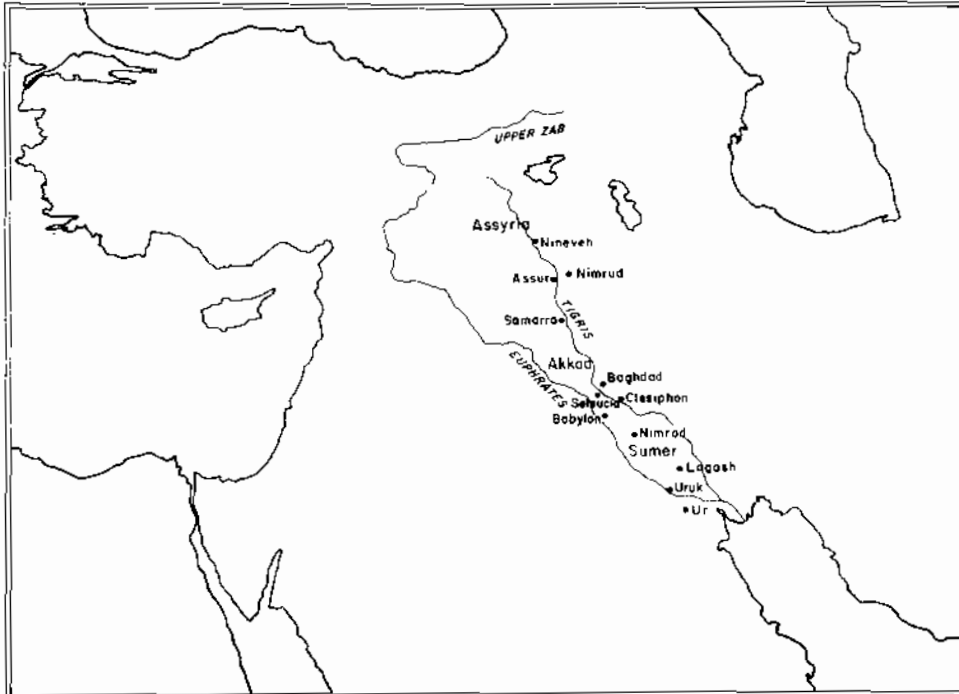
نقل بر روی رودخانه‌ها انجام می‌گرفت. قانون حمورابی حتی قیمت کرایه روزانه یک قایق خیکی را معین نموده است. ضمناً بر پایه مدارک موجود مسافرت از شهر «لاگاش» تا شوس از روی رودخانه دو ماه طول می‌کشیده است. «اورنینا» حدود ۲۹۰۰ کیلومتر پیش از میلاد جوبهایی را که برای ساختن معبد لاگاش لازم بود از راه رودخانه حمل کرده است.



جمجمه‌ای که با مته جهت عمل جراحی سوراخ شده است (کشف‌شده در شهر لاگاش).

مردم بین‌النهرین برای مردگان احترام زیادی قایل بودند. بدین جهت همراه مردگان، ظروف و جواهرات آنها را نیز به خاک می‌سپردند کاوشهای باستان‌شناسی نشان می‌دهند که غالباً ظروف را در مقابل دهان یا بالای سر مرده فرار می‌دادند و بعضی اوقات نیز بر روی شکم یا قسمت‌های دیگر بدن می‌گذاشتند. پاهای مردگان را خم کرده و یکی از دست‌های او را به طرف دهان قرار می‌دادند. آنها، بدین ترتیب به زندگی بعد از مرگ اعتقاد داشتند و شاید گذاشتن ظروف غذایی و جواهرات اشاره به حیات ماوراء زمینی باشد. در سرزمین‌های دیگر نیز چنین روشی مرسوم بود، مثلاً در روسیه قدیم، وقتی شخصی می‌مرد آنچه که به او تعلق داشت مانند همسر و مستخدمین و اسب و جواهرات و غیره را در قبرش می‌گذاشتند تا در دنیای دیگر بتواند

از وجود آنها استفاده کند. در کشور مصر به جای این اشیاء فقط نقش آنها را همراه مردگان زیر خاک قرار می‌دادند. در ناحیه طالش واقع در گیلان نیز چندین قبر پیدا کرده‌اند که در آن رییس خانواده با همسرانش به خاک سپرده شده‌اند.



نقشه بین‌النهرین (اقتباس از تاریخ مصور دندانپزشکی، تألیف مالوین رینگ).

در شهر «اور» واقع در بین‌النهرین در قبری موسوم به «قبر ۷۴ تن» هنگام دفن پادشاه ۷۳ نفر از زوجه‌ها و مستخدمین و نگهبانان و غیره را با او به خاک سپرده‌اند. بعلاوه، انواع و اقسام لوازم از قبیل جواهرات و آلات موسیقی و غیره در این قبر قرار داده‌اند.

در جلگه بین‌النهرین همان‌طور که برای مردگان خود احترام و اهمیت خاصی قایل بودند از پرستش خدایان نیز کوتاهی نمی‌کردند. یکی از خدایان مقتدر مردم جلگه مزبور «خداوند فراوانی محصول» بود. خداوند مزبور به صورت زنی که با دو دست سینه‌های خود را گرفته و شیر خود را اهدا می‌کند نعش شده است. این‌گونه خدا در جلگه بین‌النهرین بسیار دیده می‌شود. سخا نیز در میان مردم بین‌النهرین علامت مخصوص خدا بود.

به هر حال به علت مساعد بودن شرایط اقلیمی و جغرافیایی تمدنهای بسیار قدیمی

سومر و بابل و آشور با حرکتی سریع پا به عرصه وجود گذاشتند و درخشیدند و عاقبت نامی از آنها باقی نماند. در این فصل پزشکی و درمان اقوام مذکور به همراه شرح مختصری از اوضاع جغرافیایی و اجتماعی آنها که در این بحث لازم بوده آورده شود، ذیلاً ارائه می‌گردد.<sup>۱</sup>

### سومر

سومریها که از پنج هزار سال قبل از میلاد مسیح در قسمت سفلی بین‌النهرین، مجاور خلیج فارس سکونت داشتند، نخستین قومی بودند که خط را اختراع نمودند. در کتاب سیری در تاریخ ایران باستان درباره چگونگی پیدایش خط چنین می‌نویسد: «در شهر لاگاش در سومر معبدی وجود داشت؛ این معبد دارای املاکی بود. در این املاک عده زیادی برده کار می‌کردند، و به تعدادی نیز مزد پرداخت می‌شد. گاهنها، که در حقیقت این املاک را در اختیار داشتند، صورت حساب مزدها و جیره غذایی و سایر مخارج یا درآمدها را یادداشت می‌کردند. اینها همه نیاز به خط و کتابت و عدد داشت، و چنین نیازی بود که قبلاً در سومر و بعدها در همه نقاط بین‌النهرین خط<sup>۲</sup> را به وجود آورد. پس از پیدا شدن خط عده‌ای از مردم با آن آشنا شدند و نوشتن را فراگرفتند، و همین اشخاص بودند که حوادث و وقایع تاریخی را بد رشته تحریر کشیدند<sup>۳</sup>».

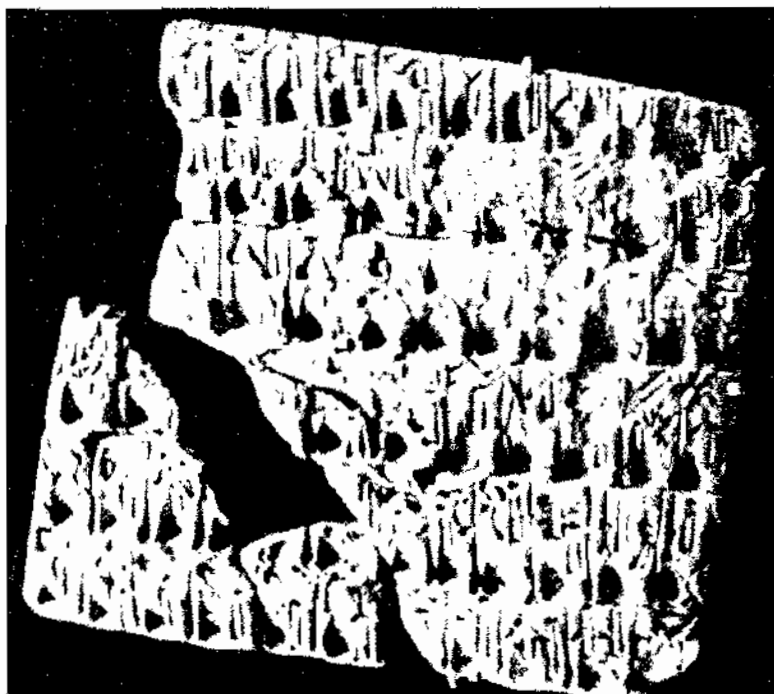
مدارکی که از بین‌النهرین به دست آمده حاکی است سومریها علاوه بر «خدای فراوانی محصول» خدایان متعدد دیگر نیز داشتند، به این معنی که قوای مختلف طبیعت را به صورت

۱. صنایع و تمدن مردم فلات ایران پیش از تاریخ، عیسی بهنام، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۲۰، صفحات ۷-۱۰، ۵۰-۵۱ و ۱۰۶-۱۰۸.

۲. در بین‌النهرین، در هزاره چهارم قبل از میلاد خط اختراع شد. در آغاز، اینجا هم مانند مصر با استفاده از تصویر می‌نوشتند. در بین‌النهرین با پیروس وجود نداشت و به این جهت، روی صفحه‌هایی از گل برم وقایع و مقاصد خود را می‌نوشتند. در کنار کاتب معمولاً مقداری گل وجود داشت و او کاغذ مورد نیاز خودش را از آن تهیه می‌کرد. وقتی صفحه گلی نوشته می‌شد، برای آنکه آن صفحه سخت و محکم شود آن را با در آفتاب خشک می‌کردند و یا در آتش می‌پختند. (تاریخ دنیای قدیم، ف. ب. کوروفکین، ترجمه م. بیدسرخ، انتشارات شبگیر، صفحه ۱۴۵).

۳. سیری در تاریخ ایران باستان، فریدون شاپان، انتشارات رز، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۶، صفحه ۵-۶.

انسان و بیشتر اوقات به صورت حیوان درآورده و آن را می‌پرستیدند. آسمان را به اسم «آنو»، زمین را به نام «انلیل» و آب را به اسم «آ» مانند سایر خدایان می‌پرستیدند. بعدها سومریها برای خدایان خود به تقلید انسان زوج و زوجه قایل شدند؛ زوجه آنو را «انتو» و زوجه انلیل را «نینلیل» نام نهادند.



خط میخی اختراع شده توسط سومریها.

به عقیده سومریها زمین را خدای آنو خلق کرد، پس از آن، از آنو و خدای زمین که بد دست آنو خلق شده بود سایر موجودات به وجود آمدند. لیکن عقاید دیگری نیز در میان سومریها راجع به خلقت زمین وجود داشت. برخی نیز می‌گفتند که «مردوک» خون خود را با یک مشت خاک مخلوط نموده انسان را به وجود آورد. بعلاوه، عقیده داشتند که در این عالم موجودات نامریی متعددی وجود دارند که در سراسر جهان پراکنده‌اند. کار مهم موجودات مزبور ایجاد صفات زشت از قبیل بغض و کینه و دشمنی و بدخواهی است و تمام بلاهایی که بر انسان وارد می‌شود به دست آنها انجام می‌گردد. ایجاد بیماری و ناخوشی، بدکاری و اندیشه‌های زشت از کارهای آنهاست. از میان موجودات نامریی بد هفت موجود را از سایرین بدتر می‌دانستند و بدترین آنها را شیطان

«لاماشتو» می‌دانستند.

موجودات دیگری که خیلی اسباب زحمت انسانها را فراهم می‌کردند ارواح اشخاصی بودند که دفن نشده یا بستگانشان برای آنها خیرات نکرده بودند. این ارواح در باور آنها سرگردان بوده و عجز و لابه می‌کردند. خوشبختانه ملائکه نیکیها در همه جا حضور داشتند و هرگاه انسانی را گرفتار بیماری و ناخوشی و به طور کلی شیاطین می‌دیدند به کمک او می‌شتافتند.

«آتام» پادشاه شهر لکش ربه‌النوع «ماه» را به نام گوسالهٔ پر زور انلیل می‌خواند. انلیل رب‌النوع زمین به صورت گاو وحشی مجسم می‌شد چون به عقیدهٔ سومریها ماه بچهٔ زمین بود و از این نظر به او نام گوسالهٔ انلیل داده بودند. رب‌النوع «تموز» به شکل ماری بود که در زیرزمین پادشاهی می‌کرد و «مردوک» گاو نری بود که در مردابه‌های تاریک به سر می‌برد.

### حکومت سومر

حکومت سومر حدود سه هزار سال پیش از میلاد مسیح در سرزمین کهنسال بین‌النهرین تشکیل گردید. شهرهای عمده آن عبارت بودند از: «اور»، «اوروک»، «ارخ»، «نیپ‌پور» و «لارسا». حکومت سومریان حدود هزارهٔ دوم قبل از میلاد (۲۱۱۵ ق.م.) منقرض شد و قلمرو آنان ضمیمهٔ بابل و آشور گردید.

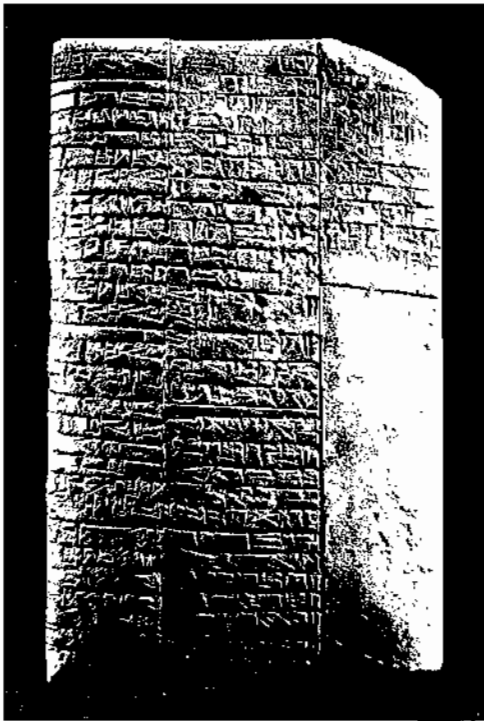
### پزشکی و درمان

در زمینهٔ درمانها، سومریان علاوه بر توسل به سحر و جادو، گاهی مانند عصر حاضر نسخه‌های طبی نیز می‌نوشتند و به کمک داروهای گیاهی و معدنی و حیوانی بیماران را درمان می‌کردند. برخی اطلاعات پزشکی آنها هم مثل امروز بود؛ به عنوان مثال برای نشان دادن تب و التهاب از تصویر یک منقل شعله‌ور استفاده می‌کردند. همچنین الواح سومری نشان می‌دهند دکتر «لولو» طبیب شهر «اور» بدون کمک گرفتن از سحر و جادو به درمان بیماران می‌پرداخته است.

یکی از پزشکان سومری که در اواخر هزارهٔ سوم پیش از میلاد می‌زیست ۱۲ نسخهٔ پزشکی را که به نظرش مهم بودند انتخاب و آنها را روی لوحی به ابعاد ۱۵/۹×۹/۵ سانتیمتر ثبت

کرد. نسخه‌های مزبور که قدیمی‌ترین مدارک طبی جهان به شمار می‌آیند، در سال ۱۹۵۳ میلادی توسط «مارتن لوی» و «سامرست موام» خوانده شد. این نسخه‌ها نشان می‌دهند که پزشکان سومری داروها را مانند امروز به سه دسته گیاهی، جانوری و معدنی تقسیم کرده و در درمانها مورد استفاده قرار می‌دادند. داروهای گیاهی آنها عبارت بودند از: فلوس، انگوزه، مورد، آویشن، بید، گلایی، خرما و صنوبر.

از تخم، ریشه، شاخه، صمغ، میوه بوته‌ها و درختان داروهای گیاهی را تهیه می‌کردند. انواع گرد، مرهم، قطره و مایع را برای درمان بیمار یها مورد استفاده قرار می‌دادند. برای تهیه مرهم، مخلوطی از گیاهان مورد لزوم را در شرابی به نام «کوشوما» (Kushumma) حل کرده و سپس به ماده حاصله مقداری روغن درخت سرو یا درختان دیگر را به آن می‌افزودند. آنها گاهی گل رس ساییده را به برخی از ترکیبات اضافه می‌کردند و به آن آب و عسل می‌آمیختند و به مخلوط حاصله کسف‌آب دریا می‌افزودند.



قدیمی‌ترین کتابچه پزشکی جهان

(سومر، ۲۲۰۰ ق.م.)

برای تهیه قطره طبی بیشتر مواد معدنی کلرور سدیم و نیترات پتاسیم (شوره) به کار می‌بردند. از مواد حیوانی غالباً شیر، پوست مار، سنگ لاک پشت و امثال آنها مورد توجه بود. در مجموع در نسخه‌های سومری استفاده از داروهای معدنی و حیوانی کمتر از داروی گیاهی است. اطلاعات سه نسخه از آنها نشان می‌دهند که جوشانده طبی را از پوست گیاهان به دست



می‌آوردند. آنان پوست گیاهان را ابتدا در آب حرارت داده، آنگاه به آن املاح و قلیا می‌افزودند تا عصاره‌گیری بهتر انجام شود. شوره را احتمالاً از سطح داخلی لوله‌ها که فضولات آلی ازت‌دار در آن جریان داشته، تهیه می‌کردند. نکته جالب‌تر اینکه پزشک نویسنده نسخه به طور کلی در درمان به سحر و جادو متوسل نشده است.

در کهن‌ترین نسخه طبی که در کاوشهای باستان‌شناسی شهر نیپور به دست آمده و اکنون در موزه پنسیلوانیا نگهداری می‌شود به بیمار چنین دستور می‌دهد: درخت گلابی سفید، ریشه گیاه ماه را بسایید، در آبجو حل کنید، بگذارید مرد بیمار آن را بنوشد. بذر گیاه دروگر، صمغ مرکازی و آویشن را بسایید، در آبجو حل کنید، بگذارید مرد بیمار بنوشد.<sup>۴</sup>

همچنین همان‌طور که پیش از این ذکر گردید پزشکی و درمان آنها با آداب دینی و اوهام و خرافات درهم آمیخته بود. به عنوان مثال، سومرپها ناخوشی را دلیل وجود ارواح خبیثه در داخل بدن انسان می‌دانستند و چنان تصور می‌کردند تا این ارواح بد و شریر از بدن خارج نشوند بیمار شفا نخواهد یافت. بعلاوه، مرگ انسان را نتیجه سختی و محنت و گرسنگی می‌پنداشتند؛ به این جهت برای تأمین و حفظ سلامتی و به تأخیر انداختن مرگ، به ادعیه و اوراد و طلسم و جادو متوسل می‌شدند.

## بابل

بابل نام سرزمینی در جنوب بین‌النهرین بود. خرابه‌های بابل در ساحل فرات، در ۱۶۰ کیلومتری جنوب شرقی بغداد واقع شده است. در سال ۲۱۰۵ قبل از میلاد «آمورهن سومرآبوم» (Amorrhén Sumrabum) سلسله‌ای در آنجا تأسیس کرد که ششمین پادشاهش به نام «حمورابی» وحدت سومر و اکد را در دولتی متمرکز، تحقق بخشید. کوروش بزرگ پادشاه هخامنشی (جلوس ۵۵۹ - مقتول ۵۲۹ ق.م.) بابل را تصرف کرد و خشایار شاه (جلوس ۴۸۶ - مقتول ۴۶۵ ق.م.) آن را خراب کرد. اسکندر مقدونی بابل را به عنوان پایتخت آسیای خود

۴. تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، جلد اول، ایران باستان، دکتر حسن تاج‌بخش، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، صفحه ۳۸ - ۳۹.

انتخاب نمود. اما انحطاط و نابودی بابل از زمانی که سلوکیان آن را ترک گفتند، آغاز گردید و سرانجام در اواخر قرن هفتم قبل از میلاد زیر نفوذ آشور قرار گرفت.

تمدن بابل یکی از تمدنهای بسیار قدیمی و معروف جهان است. یکی از پادشاهان بزرگ این سرزمین حمورابی بود که در زمان سلطنت (۱۹۵۵ - فوت ۱۹۱۳ ق.م.) خویش کارهای مهمی انجام داد که یکی از آنها جمع‌آوری و تنظیم قوانین بابل است که به نام «قوانین حمورابی» معروف شده است. قوانین مزبور پس از قوانین سومری باستانی‌ترین قانونی است که بشر تنظیم نموده است. ستونی که قوانین حمورابی روی آن کنده شده اکنون در موزه لوور<sup>۵</sup> پاریس است. حدود سال ۱۹۱۴ میلادی، باستان‌شناسان در شوش تخته‌سنگی از جنس سنگ سیاه یافتند که بلندی آن از قامت انسان بیشتر بود. در هر دو طرف تخته‌سنگ نوشته‌هایی کنده شده بود. در یک طرف آن در قسمت بالا تصویر پادشاه وجود داشت. کارشناسان نوشته‌ها را خواندند. این نوشته‌ها قوانین و مقرراتی بود که حمورابی پادشاه بابل برای کشورش وضع کرده بود.<sup>۶</sup>

قوانین و مقررات پزشکی بابل بر اساس صفحات ۶۸ و ۶۹ کتاب «قانون‌نامه حمورابی»

چاپ «سازمان میراث فرهنگی کشور» به شرح زیر است:

۲۱۵- اگر یک جراح، عمل جراحی مهمی را به وسیله یک نیشتر مفرغی بر روی شخصی انجام داد و جان آن شخص را نجات داد یا او گودی چشم شخصی را با یک نیشتر مفرغی باز کرد و چشم آن شخص را نجات داد او باید ده شیکل (سیکل) نقره دریافت کند.

۲۱۶- اگر او [بیمار] فردی از طبقه عوام بود، جراح باید پنج شیکل نقره دریافت کند.

۲۱۷- اگر او [بیمار] برده شخصی بود، صاحب برده باید دو شیکل نقره به جراح بپردازد.

۲۱۸- اگر یک جراح، عمل جراحی مهمی را به وسیله یک نیشتر مفرغی بر روی شخصی

انجام داد و باعث مرگ آن شخص شد، یا گودی چشم آن شخص را باز کرد و چشم آن شخص را

۵ موزه لوور (Musée de Louvre) در شهر پاریس قرار دارد. در سال ۱۲۰۴ میلادی فیلیپ دوم آن را به عنوان کاخ ساخت در سال ۱۵۴۱ بازسازی شد. ناپلئون آن را به موزه تبدیل کرد و اکنون بسیاری از آثار هنری در آن جای دارد

۶ تاریخ دنیای قدیم، ف.پ. کوروفکین، ترجمه م. بیدسخی، انتشارات شگیر، صفحه ۱۳۷

نابود کرد، باید دست او را قطع کنند.

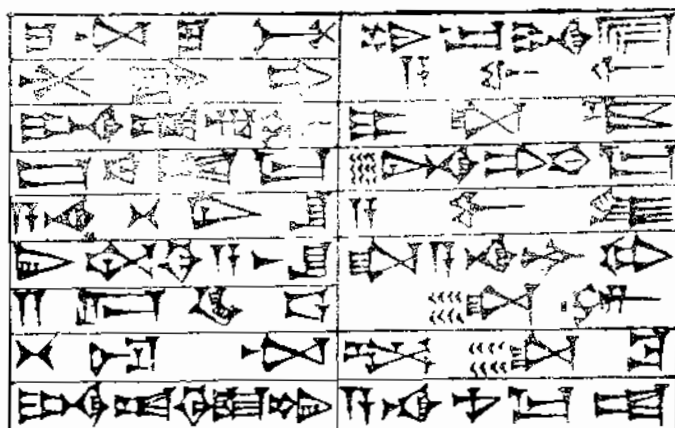
۲۱۹- اگر یک جراح، عمل جراحی مهمی را به وسیله یک نیشتر مفرغی بر روی برده یک فرد عامی انجام داد و باعث مرگ [او] شد، او باید به جای آن برده‌ای بدهد.

۲۲۰- اگر او [جراح] به وسیله یک نیشتر گودی چشم برده‌ای را باز کرد و چشم او را نابود کرد، او باید نیمی از ارزش برده را به صورت نقره بپردازد.

۲۲۱- اگر یک جراح استخوان شکسته شخصی را جا انداخت یا وتر رگ به رگ شده او را درمان کرد، بیمار باید پنج شکل نقره به جراح بپردازد.

۲۲۲- اگر او [بیمار] عضوی از طبقه عوام بود، او [جراح] باید سه شکل نقره بپردازد.

۲۲۳- اگر او [بیمار] برده شخصی بود، صاحب برده باید دو شکل نقره به جراح بپردازد.



نمونه‌ای از قانون حمورابی

1. *šum-ma a w-wi-lum i-in duma a-wi-lim úh-tap-pt-id i-in-šu ú-ha-ap-pa-du šumma awilum in mar awilim uhtappid inšu uhappadu*

۱. ماده ۱۹۶: اگر شخصی چشم عضوی از طبقه اشراف را از بین برد، آنان باید چشم او را از بین ببرند.

2. *šum-ma gir-pad-du a-wi-lim iš-te-bi-ir gir-pad-du-šu i-še-eb-bi-ru šumma esmet awilim ištebir esmetšu isebbiru*

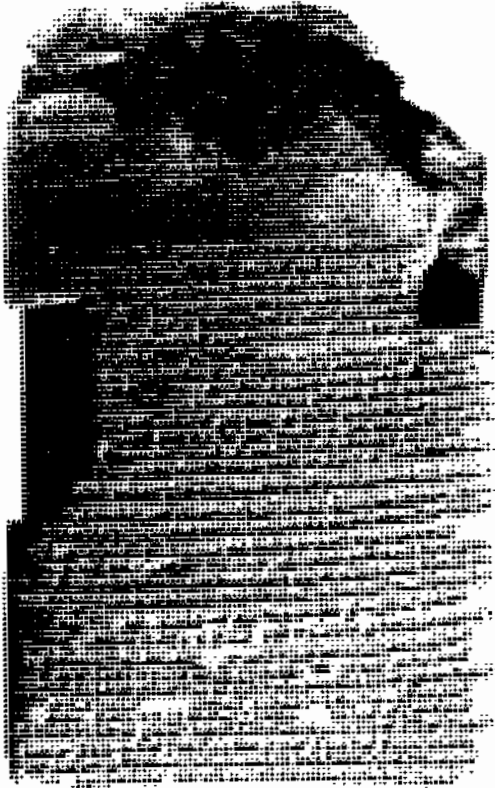
۲. ماده ۱۹۷: اگر او استخوان شخص دیگری را شکسته بود، آنان باید استخوان او را بشکنند.

3. *šum-ma i-in maš-en-kak úh-tap-pt-id ù lu gir-pad-du maš-en-kak*

*iš-te-bi-ir 1 ma-na kù-babbar i-ša-gal*

*šumma in muškenim uhtappid u lu esmet muškenim ištebir 1 mana kaspam išaqqal*

۳. ماده ۱۹۸: اگر او چشم یک فرد عامی را از بین برد یا استخوان یک فرد عامی را شکست باید یک مینای نقره بدهد.



لوحة بابلی (۶۵۰ ق. م) مربوط به تشریح بیماری صرع.



قسمت بالای تخته‌سنگ قانون حمورابی.

### مذهب و فرهنگ

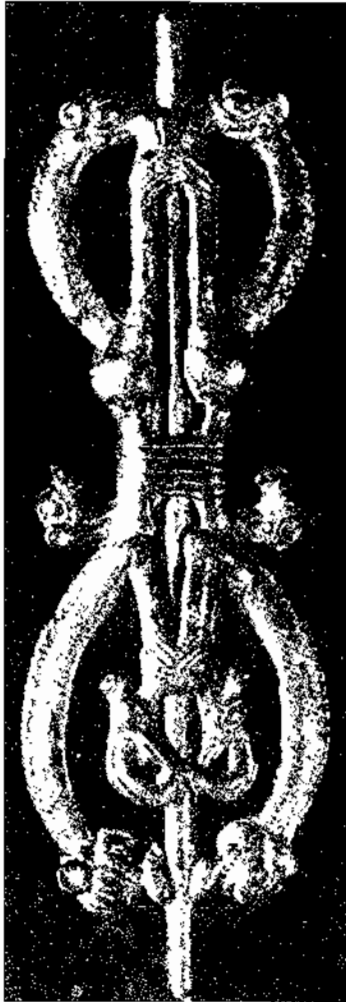
در جامعه بابل، نقش مذهب به مراتب بیشتر و مهمتر از سرزمین مصر بود. ادبیات و پزشکی و به طور کلی حیات فرهنگی آن شدیداً تحت تأثیر مذهب بودند. خدایان بزرگی مانند

«مردوک»، «شماش»، «تموز» و زوجه‌اش «ایشتار» را می‌پرستیدند. تموز و ایشتار تقریباً تقلیدی از «اوزیریس» و «ایزیس» مصر (خدایان کشاورزی) هستند. بعلاوه، ساکنان این سرزمین رودخانه‌ها

و کوهها و کانالها و روح‌مردگان را مورد پرستش قرار می‌دادند.

در این سرزمین برخلاف مصر از خط میخی استفاده می‌کردند. حروف میخی را ابتدا روی الواح گلین نقش می‌زدند و سپس آن را در آتش مانند آجر برشته می‌کردند و بدین ترتیب برای همیشه نگهداری می‌شد. تعدادی از آثار ادبی بابل بدین صورت تا عصر حاضر باقی مانده است. حماسه گیل‌گمش از آثار بابلی است که در آن افسانه طوفان نوح آمده است.

اصول اولیه علم رابطه نزدیکی با کشاورزی داشت. بابلیها، مثل سومریها روش شمارش شصت‌تایی را به کار می‌بردند. تقسیم دایره به ۳۶۰ درجه از همان عهد سرچشمه گرفته؛ چهار عمل اصلی (جمع، تفریق، ضرب، تقسیم)، کسره‌های ساده، مجذور اعداد، جذر گرفتن و به توان سوم رسانیدن اعداد را آموخته بودند. در نجوم پیشرفت کرده و سال را به ماه و روز و ساعت تقسیم کرده بودند.<sup>۷</sup>



تصویر گیل‌گمش

۷. تاریخ مختصر جهان، م. و نجکینا، س. د. اسکازکین و دیگران، ترجمه محمدتقی فرامرزی، انتشارات دنیا، صفحه ۳۱-۳۲.

### پزشکی و درمان

در مجموعه قوانین حمورابی قوانینی درباره پزشکی و درمان وجود دارد. به عنوان مثال برای اعمال پزشکی دستمزد و کیفر تعیین گردیده است. بنابر این، بیمار از پیش می‌دانست برای معالجه خویش چقدر دستمزد باید بپردازد. در عین حال طبیب نیز به حق و حقوق خود آشنا بود. پزشک هر بار که کار خود را خوب انجام می‌داد از بیمار و کسان او دستمزد و پاداش دریافت می‌کرد؛ اما اگر کارش بد بود می‌بایست به بیمار تاول بپردازد. دکتر سیریل الگود در این باره می‌نویسد: «جنبه قابل توجه فرمان حمورابی در این بود که با وضع یک رشته قوانین اخلاقی مقام و منزلت پزشکان را خیلی بالا می‌برد. از جمله یکی مقرر داشتن حق‌العلاج بود که به مقدار مناسبی دریافت می‌داشتند و دیگر تعیین مجازات برای پزشکانی بود که در اثر بی‌اطلاعی مرتکب خطا و تخلف می‌شدند. از آنجا که این‌گونه تخلفات اغلب تخلفات جراحی بودند، نتیجه ثانوی این فرمان محدود شدن جراحی بود»<sup>۸</sup>.

جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام می‌نویسد: «پزشکی یکی از علوم است که کاهنان بابل (کلدانیان) اساس آن را وضع کردند، چه که آنان نخستین مردمی هستند که درباره معالجه بیماران مطالعه نمودند. معمولشان چنان بود که بیماران را سر راهها و گذرها می‌گذارند تا مگر رهگذری از آنجا بگذرد و هر کس به آن بیماری دچار گشته و درمان او را پیدا کرده، اطلاعات خود را باز گوید، سپس آن اطلاعات را روی لوحه‌هایی نگاشته در معبدها می‌آویختند و از آن رو کاهنان کلدانی کار پزشک را نیز انجام می‌دادند. سایر ملتها پزشکی را از کلدانیان گرفتند و از آن جمله عربها بودند»<sup>۹</sup>.

هردوت مورخ بزرگ یونانی نیز در همین زمینه می‌نویسد: «آنها پزشک ندارند از این رو بیماران خود را در کوچه در معرض نگاه عابریین می‌گذارند تا هرگاه رهگذری راه‌علاج آن ناخوشی

۸ تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، سیریل الگود، ترجمه دکتر باهر فرقان، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶، صفحه ۲۰.

۹ تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام، جلد سوم، مؤسسه مطوعاتی امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۶، صفحه ۲۳.

را خواه به واسطه تجربه شخصی یا مشاهده موردی مشابه بداند اظهار کند و رسم این است که عابر در کنار بیمار توقف نموده و برای درمان ناخوشی او دارویی که خود در همان مورد با موفقیت به کار برده است و یا اطلاع دارد بیمار دیگری از آن بهره‌مند شده است پیشنهاد می‌کند. عبور از برابر بیمار و سکوت اختیار کردن جایز نیست و هر فردی ناگزیر است از مریض احوال‌پرسی و دلیل ناخوشی وی را سؤال کند.<sup>۱۰</sup>

### اوهام و خرافات

در بابل، با وجود رواج قوانین پزشکی، درمانهای نادرست و غیرمعقول متکی به اوهام و خرافات نیز رایج بود. اگر داروهای پزشکی به کار می‌رفت، برای آن نبود که تن بیمار را پاک کند، بلکه برای آن بود که شیاطین بترسند و از تن بیمار بیرون روند. داروهایی را بیشتر استفاده می‌کردند که مخلوط آن مایه نفرت آدمی باشد، و از روی قصد چنین چیزها را به عنوان دارو انتخاب می‌کردند؛ به این فرض که معده بیمار قوی‌تر از معده شیطان است و به همین دلیل توانسته در آن منزل‌گزیند. عناصری که برای ساختن این داروها به کار می‌رفت عبارت بودند از گوشت خام و گوشت افعی، خاک‌اره‌ای که با شراب یا روغن آمیخته باشد؛ غذای فاسد شده، گرد استخوان، و پیه که با نجاست و پلییدی آدمی یا دیگر جانوران مخلوط شده باشد. گاهی به جای «معالجه با کثافات» به بیمار شیر و عسل و کره و گیاهان خوشبو می‌خوراندند و قصدشان آن بود که شیطانی را که در تن بیمار است تسکین دهند و راضی نگاه دارند. اگر همه معالجات بی‌نتیجه می‌ماند، مریض را به سر بازار می‌بردند تا همسایگان وی بتوانند رغبت و هوس کهن و ریشه‌دار خود را به کار اندازند و نسخه‌های مؤثری که حتماً بیمار را علاج خواهد کرد به او بدهند.<sup>۱۱</sup>

هشتمصد لوحه پزشکی بابلی که بر جای مانده، بعلاوه شواهد و نوشته‌های به دسب آمده حاکی است علی‌رغم نفوذ اوهام و خرافات در پزشکی، اقوام بابلی به طب و طبابت توجه داشتند و اگر چه خود نتوانستند در این راه رشد کافی پیدا کنند لیکن دستاوردهای آنان اساس مطالعات

۱۰. تواریخ، هردوت یونانی، ترجمه وحید مازندرانی، چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر، صفحه ۹۶ - ۹۷.

۱۱. تاریخ تمدن و بابل‌دورانت، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۰، صفحه ۳۰۴.

بعدی قرار گرفت. به طوری که، ابتدا تمدن بابلی، از طریق یهودیان، آشوریان و ایرانیان انتشار یافت و سپس یونانیها علوم مختلف آن قوم به خصوص ریاضی، طب و نجوم را به یونان انتقال دادند و از آنجا به روم و اروپا روانه گردید.

### گیاهان دارویی و مواد معدنی

عناصری را که بابلیها برای درمان بیماریها به کار می‌گرفتند اساساً ریشه گیاهی داشت. «ماردوکاپالیدین دوم» (Mardoukappalidine)، پادشاه بابل (۷۱۰ - ۷۲۲ ق.م.) در باغ خود ۶۴ نوع درخت و گیاه دارویی کشت کرده بود. برخی از آنها عبارت بودند از: درخت سیب، درخت انار، خیار، کدو، سیر، پیاز، رازیانه، زعفران، آویشن، خردل، زیره سیاه، شوید، گشنیز، خرفه، انواع گل سرخ، خرزهره، شیرین بیان، سرو کوهی، شمشاد، نی، بوته انغوزه، و صبر. بعلاوه، در باغ پادشاه بابل از میان مخدرها، هلبور، مهر گیاه، شاهدانه و خشخاش وجود داشت.

### دستورهای پزشکی

«دستورهای پزشکی بابلیها برخلاف مصریها وزن و اندازه این داروها را مشخص نکرده است و به نظر می‌رسد که ضوابط ناگفته‌ای در مورد مقدار مصرف آنها در میان پزشکان وجود داشته است. اماگاهی اوقات چند نمونه از مشاهدات نادر آنها نیز دیده شده است، مانند این مورد که یک جوشانده برای «صفر» است و در آن مقدار مصرف نیز ذکر گردیده است: «۱۰ سیکل (هر سیکل ۶ گرم است) صمغ کاج، ۱۰ سیکل گل سرخ، ۱۰ سیکل یاریجه، خردل و اشنان». زمان تهیه دارو، و وقت مصرف آنها از عواملی بوده که بسیار به آن اهمیت داده می‌شده است. بهترین موقع شب و سحر قبل از طلوع آفتاب بوده است. بنابر این جوشانده‌ها و خیسانده‌ها معمولاً در شب تهیه شده و بیمار آن را پس از یک شب استراحت، صبح ناشتا پس از بیدار شدن می‌نوشیده است. داروها معمولاً با عسل، روغن، آب یا شراب و حتی با شیر مصرف می‌شده‌اند و چون در اکثر موارد طعم و مزه آنها مطبوع نبوده، بیمار می‌بایست آن را بدون اینکه بچشد می‌بلعید. ...دستوالعمل‌های بین‌النهرینی شامل حدود ۱۲۰ نوع ماده معدنی، ۲۵ گیاه و ۱۸۰ داروی حیوانی بوده که برخی از آنها هنوز شناخته نشده‌اند. مقدار قابل توجهی از این تولیدات در مصر



شناخته شده بودند که پس از آن مردم قدیم و اعراب آنها را فراگرفتند<sup>۱۲</sup>».

### اندیشه بعد از مرگ

بابلیها درباره زندگی بعد از مرگ انسان افکار خرافی داشتند. آنها بیشتر اجساد مردگان را در زمینهای سقف‌دار به خاک می‌سپردند. گاهی نیز مردگان را سوزانیده و خاکستر آنها را در گلدانهای مخصوصی نگاه می‌داشتند. بابلیها، مردگان را مومیایی نمی‌کردند ولی کسانی بودند که کارشان مرده‌شویی بود. پس از شستن مرده، لباس خوب و پاکیزه بر وی می‌پوشانیدند؛ گونه‌هایش را رنگین و مژگانش را سیاه می‌کردند و انگشتریهایی بر انگشتان او می‌کردند و لباسهای زیرپوش اضافی با وی به خاک می‌سپردند. اگر مرده زن بود، شیشه‌های عطر و شانه و پودر و روغنهای آرایش در گور می‌گذاشتند تا بوی خوش و زیبایی چهره خود را در جهان دیگر حفظ نماید.

بابلیها بر این باور بودند که اگر چنانکه باید و شاید مرده به خاک سپرده نشود به زندگان آسیب و گزند خواهد رساند. همچنین اگر مرده را دفن نکنند، روحش در کنار مستراحها و ناودانها برای دست یافتن به خرده‌های طعام سرگردان می‌ماند و ممکن است تمام یک شهر را گرفتار بیماریهای همه‌گیر نظیر وبا و طاعون نماید<sup>۱۳</sup>. بعلاوه، آنها چنین می‌پنداشتند که مردگان از گورهای خود به صورت جانوران خون‌آشام بیرون می‌آیند. این مردگان اهریمنان خون‌آشام بوده و خون افراد بشر را مکیده و جسم آنان را دریده و رگهایشان را از خون تهی می‌کردند<sup>۱۴</sup>.

## آشور

آشور به سرزمینی اطلاق می‌شده که در بخش وسطای رود دجله و کوهستانهای آن قرار

۱۲. گیاهان دارویی، ژان ولاک و ژیری استودولا، ترجمه ساعد زمان، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۰، صفحه ۱۱-۱۰.

۱۳. تاریخ تمدن ویل دورانت، مشرق رمین گهواره تمدن، مترجمان: احمد آرام، ع. پاشایی، امیرحسین آریابنور، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد اول، صفحه ۲۸۳.

۱۴. تاریخ بزرگ جهان، کارل گریمرگ، ترجمه دکتر سیدضیاءالدین دهشیری، جلد نخست، صفحه ۲۳۴.

داشته است. پایتخت آن نخست شهر «آشور» و سپس «کالح» و پس از آن «نینوا» بود. از آغاز آشوریها تابع حکومت بابل بودند لیکن بعدها بر بابلیها چیره شده و مستقل گردیدند. امپراطوری قدرتمند آشور در قرن هشتم پیش از میلاد به درخشان‌ترین فصل تاریخ خود رسید؛ «تیگلت پیلسر» یک سلسله جنگهای موفقیت‌آمیزی کرد؛ سوریه و فنیقیه را فتح نمود و چند سرزمین دیگر از جمله پادشاهی صور و فلسطین را خراجگزار خود کرد.

پادشاهان بعدی آشور، سارگون دوم (حکومت از ۷۲۲ تا ۷۰۵ ق.م.) و «اسارهادون» (حکومت از ۶۸۰ تا ۶۹۹ ق.م.) فتوحات نظامی او را دنبال کردند. آشوریها در نتیجه چند جنگ به دولتی نیرومند تبدیل شده و قسمتهای مرکزی و شرقی آسیای صغیر، بین‌النهرین، سوریه، فلسطین و بخشی از مصر را زیر فرمان خود درآوردند. آشوریها با استفاده از ثروت و نیروی انسانی کشورهای مفتوحه تعداد زیادی جاده و کانال آبیاری و شهر ساختند و امپراطوری آشور را به یک قدرت جهانی تبدیل نمودند.

در سال ۶۱۴ قبل از میلاد مسیح سپاهیان ماد به این سرزمین حمله کردند. مادها پس از گذشتن از دجله شهر آشور پایتخت قدیم آشوریان را به تصرف درآوردند و بسیاری از اعیان و اشراف آنجا را کشتند و ثروت زیادی را که در این شهر جمع شده بود به غنیمت بردند. پس از آن نینوا پایتخت جدید آشور را به تصرف خود درآورده و آن را به آتش کشیدند. ساراک (فرزند آشور بانپال) پادشاه آشور خود را به داخل آتش انداخت و بدین سان خودکشی نموده و بزرگترین و جبارترین دولت دنیای قدیم منقرض گردید.

آشوریها از تمدن سومریها و بابلیها بهره زیادی بردند. در دوره پادشاهی آشور بانپال تمدن آنها به اوج شکوفایی خود رسید. از کارهای مهم این پادشاه ایجاد و توسعه کتابخانه بزرگ پادشاهی آشور بود که امروز به دست اروپاییان افتاده است. آشور بانپال علاوه بر جمع‌آوری لوحه‌های آشوری سوادنی نیز از لوحه‌های بابلی برداشته و ضبط نمود. هنگامی که شهر نینوا خراب شد کتابخانه مزبور زیر خاک مدفون گردید.

تا اوایل قرن نوزدهم، اطلاعات بسیار ناچیزی درباره بین‌النهرین وجود داشت. از میانه این قرن به بعد کاوشهای باستان‌شناسی در این سرزمین که سنسال انجام گرفت و آثار و نشانه‌های

بسیار ارزشمند و از آن جمله شهر نینوا در بین‌النهرین شمالی پیدا شد. نینوا همان طور که پیش از این گفته شد پایتخت دولت نیرومند برده‌دار آشور بود. در میان ویرانه‌های کاخ بزرگ پادشاهی



صفحه سفالی با خط میخی.

نقش‌هایی (تصاویر برجسته روی یک سطح هموار) پیدا شد که روی سنگ نرم کنده شده بود. در روی زمین دهها هزار صفحه سفالی نیز پراکنده بود. این صفحه‌ها ابتدا زیاد مورد توجه قرار نگرفت، در صورتی که اهمیت آنها از نظر علم تاریخ خیلی بیشتر از نقش‌های مزبور بود.

همچنین در میان ویرانه‌های نینوا، یک کتابخانه کامل از «کتابهای سفالی» وجود داشت. در کتابهای سفالی وقایع سال، فرمانهای پادشاهان،

آثار علمی، قانونها، حکایتها و چیزهای دیگر نوشته شده بود. کارشناسان، خط‌های میخی کتاب مزبور را خواندند و به اطلاعات ارزشمندی درباره علوم و از آن جمله طب بابلیان و آشوریان دست یافتند. به عنوان مثال در اعماق دوران باستان بابلیان حرکات ستارگان را در نظر می‌گرفتند و می‌توانستند خسوف و کسوف را پیشگویی کنند. آنها، سال را به ماهها و هفته‌ها و روز را به ساعات و دقیق تقسیم کرده بودند. اما به یاد بیاوریم که دانش مردم باستان با علم امروزی فاصله زیاد داشت به طوری که بابلیها خیال می‌کردند که آسمان سرپوش بزرگی است که در آن پنجره‌هایی وجود دارد و وقتی این پنجره‌ها باز شود ریزش باران به زمین آغاز می‌گردد. آنها خورشید، ماه و پنج ستاره را خدایان دانستند و به نظرشان هر یک از این خدایان مخصوص یک روز از هفته بود. در کتابخانه کشف شده، آثاری درباره علوم پزشکی به دست آمده که شیوه‌های درمان امراض گوناگون را شرح داده است. این نوشته‌ها و مدارک پزشکی مکشوفه که در جهان پزشکی و درمان به «هزار دستور پزشکی» مشهور شده، گذشته از اندرزهای طبی سودمندی که در آنها وجود دارد، حاوی دستورهای خرافاتی نیز می‌باشد.<sup>۱۵</sup>

۱۵. تاریخ دنیای قدیم، ف.پ. کوروفکین، ترجمه م. بیدسخی، انتشارات شبگیر، صفحه ۱۴۲ - ۱۴۷، فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، جلد‌های پنجم و ششم (اعلام)؛ تاریخ مختصر جهان، نجکینا - اسکاژکین و دیگران، محمد تقی فرامرزی، انتشارات دنیا، تهران، ۱۳۵۶، صفحه ۳۱ - ۳۲.

### پزشکی و درمان

آشوریها برای درمان دردها بیشتر از ادعیه و اوراد و جادو استفاده می‌کردند. از این رو اگر کسی بیمار می‌شد ابتدا روحانی، ساحر و جادوگر بر بالینش می‌آوردند تا با کمک گرفتن از سحر و جادو و ادعیه شیاطین و ارواح پلید را از کالبد بیمار خارج سازند، با وجود این از معالجات طبی هم صرف‌نظر نمی‌کردند. از آن گذشته، در مداوای بیماران از داروهای گیاهی شفابخش و چربی حیوانات و نفت نیز بهره می‌گرفتند. غالباً داروهایی را تجویز می‌کردند که نایاب، بدبو و منقلب کننده بوده باشد. زیرا عقیده داشتند که بیماران در اثر دیدن و بوییدن آنها دچار تهوع و استفراغ شده و ارواح خبیثه که موجب امراض هستند با استشمام بوی بد و مشمئز کننده از جسم بیمار خارج شده و فرار را بر قرار ترجیح خواهند داد. به عنوان مثال داروی انتخابی آنها برای درمان برخی از امراض زبان موش، موی سگ، گوش گاو نر زرد رنگ بود.

البته به استناد لوحه‌های گلی کشف شده در شهر نینوا، شیوه‌های درمانی آشوریها منحصر به جادوگری و استفاده از ادعیه و اوراد و داروهای منقلب کننده نبود بلکه جراحی هم انجام می‌دادند.<sup>۱۶</sup> همچنین مردم، سلامتی و ناخوشی انسان را از خدایان می‌دانستند؛ به این جهت سه نوع الهه در ذهن خود ساخته بودند و عبارت بودند از: الهه بیماریهای کبدی، الهه بیماری سل، و الهه سقط جنین و مرگ و میر نوزادان.

### خلاصه پزشکی و درمان بین‌النهرین

به طور کلی در بین‌النهرین اهمیت پزشکی و درمان از سحر و جادو کمتر بود. وقتی کسی مریض می‌شد ابتدا ساحر و جادوگر بر بالینش می‌آوردند تا شیاطین را از جسم او بیرون نمایند. با این حال از معالجات پزشکی هم صرف‌نظر نمی‌کردند. داروهای آنها بیشتر مرکب از ریشه نباتات یا مواد معدنی بود. بعضی از پزشکان دارای اسم و رسم زیادی بودند. در موزه لوور پاریس مهر «اورلو گال ادینا» موجود است. این شخص شغلش پزشکی بوده و

۱۶ تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، سیریل الگود، صفحه ۲۱.

در زمره یکی از بزرگان شهر «لکش» به شمار می‌آمد. وی در زمان «اورنین گیزو» پسر «گودئا» (۲۴۰۰ سال پیش از میلاد) می‌زیست.

مطابق قانون حمورابی دستمزد جراحان به تناسب ثروت بیمار معین شده و در صورتی که جراح در عمل جراحی اشتباهی مرتکب می‌شد تنبیه می‌گردید.

### عیلام (ایلام)

عیلام کشوری بود در قدیم شامل خوزستان، لرستان (پشتکوه) و کوه‌های بختیاری کنونی. حدود عیلام از مغرب رود دجله، از مشرق قسمتی از پارس، از شمال راه بابل به همدان و از جنوب خلیج فارس تا بوشهر و شهرهای مهم آن شوش، ماداکتو، خایدالو (در جای خرم‌آباد کنونی) بودند. مردم عیلام زبان و خطی مخصوص داشتند و دین آنان مبتنی بر شرک و بت‌پرستی بود.

تاریخ آنان به سه قسمت تقسیم می‌شود: ۱- از زمانهای قدیم تا ۲۲۲۵ قبل از میلاد؛ ۲- عهدی که تاریخ عیلام با تاریخ دولت بابل مربوط می‌شود (۲۲۶۵ - ۷۴۵ ق.م.)؛ ۳- عهدی که آشور جدید رقیب عیلام است (۷۴۵ - ۶۴۵ ق.م.). عیلام در ۶۴۵ قبل از میلاد به دست آشور منقرض گردید.

پایتخت کشور عیلام قدیم شهر شوش بود و به همین مناسبت عیلام را سوزیان یا شوشان هم خوانده‌اند. بعدها در عهد هخامنشیان شوش یکی از چهار پایتخت ایران محسوب می‌شد. شوش کنونی یکی از شهرستانهای خوزستان است.<sup>۱۷</sup>

در منطقه عیلام قدیم در ناحیه «موسیان» کنونی واقع در شمال باختری سوسنگرد، ویرانه‌های موسوم به علی‌کیش حدود ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد مسکونی بوده و شاید این محل در زمره اولین نقاط مسکونی جهان باشد. حدود ۳۰۰۰ سال بعد در ناحیه شوش چند روستای پراکنده وجود داشته که همزمان و یا کهن‌تر از ویرانه‌های جنوب سومر است.

۱۷ فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، جلد‌های پنجم و ششم (اعلام).

در عیلام، الهه‌های متعددی مورد پرستش بودند. شوشیها بر روی مهرهای دگمه‌ای شکل، تصویر حیوانات را رسم می‌کردند. در این نقشها، خدای حیوانات شاخی به علامت قدرت بر سر دارد و شیرها و مارها را به تسخیر درآورده است.



مجسمه کاونر، مقابل درب ورودی معبد چغازنبیل.

بنونیست (Benveniste) یکی از مستشرقین مشهور فرانسوی درباره تمدن شوش می‌گوید: شوش روزگاران پر تعالی و عظمتی را به خود دیده است، مذهب، علوم و صنایع این شهر چنان بود که برابر با تمدنهای بزرگ بابل و آشور بود<sup>۱۸</sup>.  
درباره پزشکی و درمان عیلامیان جز آنچه جزو بین‌النهرین و آریاییها آمده اطلاعات بیشتری در دست نیست.

---

۱۸. تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، جلد اول، دکتر حسن ناح‌بخت، صفحه ۴۱-۴۲.

## فصل سوم

### مصر

مصر در گوشه شمال شرقی قاره آفریقا واقع شده است. این سرزمین کهنسال از یک دره باریک - که عرض آن ۳ تا ۲۰ میل در نوسان است - تشکیل شده و در بخش سفلی رود نیل هر دو طرفش را بیابان فراگرفته است. رود نیل نقشی بسیار مهم در حیات این کشور باستانی داشته به طوری که در گذشته این رود بزرگ به نام «هدیه نیل» خوانده می‌شد. دره رود نیل به واسطه طغیانهای سالانه (در فاصله ماههای تیر تا آبان) زمینهای مرغوب و حاصلخیزی دارد و کشت در آن بسیار آسان است. آب و هوا و پدیده‌های طبیعی مزبور از هزاران سال پیش اثرات مهمی در زندگی مردم داشته و تمدن عظیمی به وجود آورده که قرنهای متمادی دوام داشته است.

مردم مصر باستان از قبایل گوناگون تشکیل می‌شد که عمدتاً به کار کشاورزی و ماهی‌گیری و شکار اشتغال داشتند. در گذشته‌های دور دو پادشاه در مصر حکومت می‌کردند: یکی در شمال مصر و دیگری در جنوب آن. میان دو پادشاه مذکور جنگ در گرفت و در نتیجه پادشاه جنوب بر پادشاه شمال پیروز شد. نخستین پادشاه یا فرعون به نام «منس» (Menes) حدود ۳۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح حکمران تمام سرزمین مصر شد. به طور کلی تاریخ مصر به سه دوره باستانی، میانه و جدید تقسیم می‌شود.

در دوره امپراطوری مصر باستان، فراعنه قدرت زیادی داشتند. آنها دو تاج بر سر



می‌نهادند: یکی سفید و دیگری سرخ. هر فرعون یک مشاور کل داشت که وزیر نامیده می‌شد و او بر کلیه کارها نظارت داشت. رسم باشکوه ساختن اهرام یعنی مقابر غول‌آسا در دوره امپراطوری مصر باستان آغاز گردید. اکنون قریب هفتاد هرم از اهرام مزبور در مصر باقی‌مانده که نشانگر شکوه و عظمت مصر قدیم است. بزرگترین و مشهورترین هرم، «خثوپس» یا «خوفو» نام دارد که بلندیش به ۱۴۵ متر و قاعده‌اش به ۷۳۲ متر مربع می‌رسد. در ساختمان هرم مزبور دو میلیون و سیصد هزار قطعه سنگ هر یک به وزن دو تن به کار رفته است. با اینکه روستاییان مصر تقریباً هر سه ماه صد هزار نفر در ساختن آن کار می‌کردند این هرم پس از بیست سال به پایان رسید. ساختمان هرم با دین مصریان قدیم ارتباط داشت، زیرا مردم بر طبق دستورات دینی می‌بایست برای ساختن هرم کار کنند و پس از آن نیز به جسد گذاشته شده در داخل هرم خورد و خوراک پوسانند.



هرم شش‌پله‌ای شاه زوسر (۳۱۵۰ ق.م.).

در دوره امپراطوری میانه، در مصر شورشها و انقلابهایی به وقوع پیوست. در اواسط قرن هجدهم پیش از میلاد فرعون مجبور به استعفا شد، زمین‌داران و ثروتمندان از کاخهای خود گریختند. جسد‌های مومیایی شده فراعنه از مقابر و اهرامشان بیرون کشیده شدند، انبارهای غلات، خزاین دولتی و معابد و غیره غارت گردیدند. فقرا در خانه‌های اربابان ثروتمند سکونت

گزیدند، ردهای فاخر آنان را به تن کردند و آنان را به کار در مزارع وا داشتند. در پایان قرن هیجدهم پیش از میلاد «هیکسوسها» (Hyksos) مصر را فتح کردند و حدود ۱۵۰ سال بر آن حکومت کردند. عاقبت مصریها اتحاد خود را باز یافتند و مهاجمان را بیرون کردند و این رویداد مقارن با شروع امپراطوری جدید بود.

در دوره امپراطوری جدید، مصر به یک نیروی نظامی قدرتمند مبدل گردید. این کشور در بیشتر جنگها فاتح بود و در هر پیروزی غنائم جنگی فراوان به مصر سرارزیر می شد. قدرت دینی کاهنان رو به افزایش گذاشت. مثلاً در دوره پادشاهی رامسس دوم (از ۱۳۱۷ تا ۱۲۵۱ پیش از میلاد) قدرت کاهنان بزرگ به اندازه قدرت سیاسی پادشاه شد و اموال و املاک وابسته به معابد دو برابر گردید و از آن گذشته مقام کاهن اعظم نیز موروثی شد.

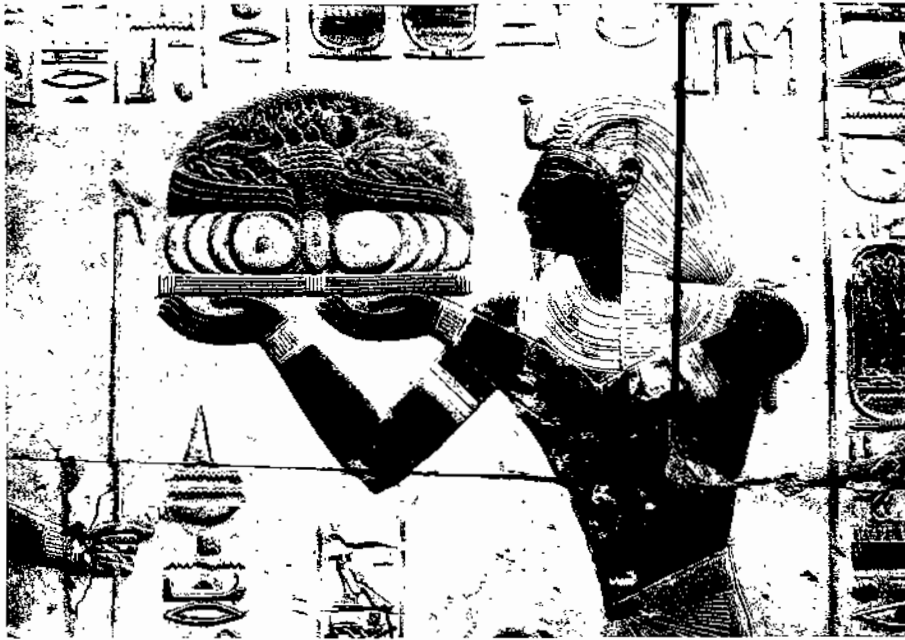
در این دوره، ضعف چشمگیری در قدرت نظامی مصر پیدا شد. حکومتهای دست نشانده مصر از نو اعلام استقلال کردند و به زودی خود مصر به تصرف فاتحان بیگانه درآمد. پایتخت سلاطین مصر زمانی «منفیس» (Menphis) و گاهی «تبس» (Tebes) بود. از عهد «مه‌نس» بانی سلسله پادشاهی مصر مجموعاً بیست و شش سلسله در این سرزمین سلطنت کردند.

کمبوجیه پادشاه هخامنشی حدود ۵۲۶ تا ۵۲۲ قبل از میلاد مصر را به تصرف خود درآورد و آن کشور مدتها مستعمره ایران بود تا آنکه اسکندر مقدونی آن را فتح کرد. در زمان خسرو پرویز (پادشاه ساسانی) در سالهای ۶۱۵ و ۶۱۶ میلادی مجدداً مصر به تصرف ایران درآمد. پس از شکست ایران از هرقل (هراکلیوس اول) امپراطور بیزانس (روم شرقی) مصر از تصرف ایران خارج شد. سپس در سال ۲۴ هجری قمری به دست مسلمانان افتاد و اکنون حکومت آن جمهوری است.

### دین و فرهنگ

دین یکی از وجوه اصلی زندگی مصریان قدیم بود. در شهر «ممفیس» گاو «آپیس» و در شهرهای «تائیس» و «بوتو» نیز شاهین «هوروس» (Horus) را می پرستیدند. به تدریج پرستش

خدایان در سراسر مصر رواج پیدا کرد و رب‌النوعهای آنها عبارت بودند از: «رع» خدای خورشید، «آمون» آفریننده جهان و «اوزیریس» و «ایزیس» خدایان حاصلخیزی.



فرعون مصر یک سینی مملو از غذا و قرصهای نان به ایزیس تقدیم می‌کند.

مصریها در زمینه ادبیات، هنر و معماری به پیشرفتهای زیادی نایل گردیدند. اهرام و خرابه‌های معابد باشکوه مانند معبد «کارناک» هنوز هم باقی است. مصریان باستان با علوم عقلی نظیر ریاضیات، نجوم و پزشکی آشنایی داشتند. مثلاً سطح مربع مستطیل، مثلث و حتی دایره را می‌توانستند با استفاده از عدد «پی»  $\pi$  معادل  $3/14$  محاسبه کنند. آنها سال را به ۱۲ ماه و ۳۶۵ روز تقسیم کرده بودند و با استفاده از هنر مومیایی اجساد تا اندازه‌ای با تشریح و جراحی آشنایی پیدا کرده بودند<sup>۱</sup>. همان طور که در بحث مومیایی اجساد آمده، مصریان قدیم در این کار دستی بسزا داشتند. آنها با صرف پول و تحمل هزینه‌های بسیار زیاد مردگان خود را برای محفوظ ماندن از فساد و نابودی مومیایی می‌کردند. بدین جهت آنها تا اندازه‌ای با اعضاء درونی بدن و تشریح آشنایی داشتند.

۱. تاریخ مختصر جهان، م. و. نجکینا، س. د. اسکازکین و دیگران، ترجمه محمد تقی فرامرزی، انتشارات دنیا، تهران، ۱۳۵۶، صفحه ۱۸ - ۲۵.

### خط مصریان قدیم

در هزاره چهارم پیش از میلاد مصریان نوشتن را آغاز نمودند. آنها در قدیم برای نوشتن از تصویر استفاده می‌کردند؛ مثلاً برای نوشتن کلمه آب تصویر موج را می‌کشیدند. بعدها علامتها فقط نشان‌دهنده بخشی از کلمه بودند و از چند تصویر یک کلمه ساخته می‌شد و علامتهای تصویری هیروگلیف نامیده می‌شد. در خط مصریان باستان چندین هزار هیروگلیف وجود داشت که تنها ۷۵۰ عدد آنها مورد استفاده بود.

برای نوشتن پاپيروس به کار می‌بردند. در قدیم مصریان ساقه‌های گیاه پاپيروس را که نوعی نی به شمار می‌آید می‌بریدند و از آن کاغذ می‌ساختند. این گیاه که خاصیت طبی نیز دارد در رودخانه نیل می‌روید.

شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا در کتاب دوم «قانون در طب» درباره پاپيروس چنین می‌نویسد: «از پاپيروس کاغذ می‌سازند و هم قوت غذاست و سوخته هر دو بسیار خشکند ... خاکسترش باز دارنده نزیف (خونریزی زیاد بدن) است. خاکسترش بر زخمهای تر نهاده شود زخم را به هم می‌آورد.

گاهی بردی (پاپيروس) را در سرکه ریزند و خشک کنند. بردی در مداوای ناصور (fistule) و همه قرحه‌های سرایتی و زخمها به کار می‌رود.

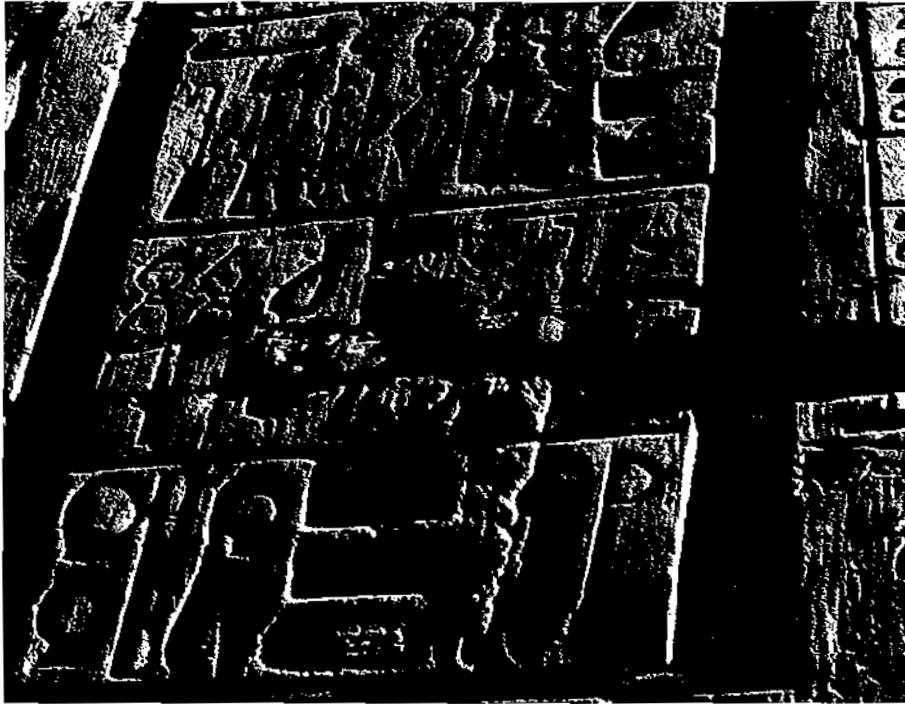
خاکستر پاپيروس داروی خوره دهان است. خاکسترش خون برآوردن را قطع می‌کند.<sup>۲</sup>

### پزشکی و درمان

در مصر باستان مردم معتقد بودند که «بیماری حاصل کار روحی شریر است که در پیکر بیماران داخل می‌شود. یک نسخه پزشکی تنها می‌توانست علایم بیماری را کاهش بدهد یا پنهان گرداند. بیمار چنانکه باید درمان نمی‌یافت، مگر آنگاه که اهریمن پیکر او را ترک گفته باشد. برای رسیدن به این منظور به دفع اجنه و شیاطین می‌پرداختند: یک روحانی یا کاهن دست بر روی بیمار می‌نهاد و روح شریر را ترغیب می‌کرد تا به همراه مدفوع و خلط از پیکر بیمار بیرون برود. پزشکی اندک اندک به آن درجه از پیشرفت رسید که دیگر به دفع اجنه

۲. قانون در طب؛ شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه‌زار)، انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (مروش)، تهران، ۱۳۷۰، صفحه ۱۰۱.

نمی برداختند مگر اینکه از هر درمانی نومید شده باشند<sup>۳</sup>».



ابزار مختلف جراحی، روی دیوار یکی از معابد دوره بطالسه مصر (۳۰۴ - ۳۰ ق.م.).

جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام در همین زمینه می نویسد: «کاهن مصری که برای معالجه مریض می رفت دو گماشته همراه وی بودند، یکی از آنان کتاب عزایم (طلسم و دعا) و دیگری صندوق دار و برمی داشت و با هر دو بیمار را علاج می کرد و همین که عزایم را می خواندند به یکی از خدایان مخصوصاً ایزیس، اوزیرس، و «رع» متوسل می شدند و هنگام دوا دادن آن دعاها را می خواندند که یکی از دعاها چنین بود: این کتاب شفا برای هر بیمار است، ای ایزیس مرا شفا بده همان طور که اوریس را شفا دادی... ای ایزیس تو جادوگر بزرگی هستی، مرا شفا ده و از هر درد و رنج کشیف شیطانی خلاص کن و از بیماریهای درونی و کشنده و نپاکی که به من رو آورده

۳. تاریخ بزرگ جهان، کارل گریبیرگ، ترجمه دکتر ضیاءالدین دهسیری، انتشارات یزدان، جلد نخست، تهران، ۱۳۶۹، صفحه ۱۵۶ - ۱۵۷.

رهایی ده، همان طور که پسر ت جوریس را رهایی دادی ...<sup>۴</sup>»

### طلسم، مرده‌نامه و آرامگاه

مصریان باستان برای رستگاری مردگان خود طلسم به کار می‌بردند. مثلاً گور مرده را با طلسمهای مورد علاقه خدایان پر می‌کردند. این طلسمها عبارت بودند از: ماهیها، مارها، کرسها و مخصوصاً سوسکهای سیاه. بعلاوه، مصریان قدیم «مرده‌نامه» را بهتر از طلسمهای مزبور می‌دانستند. به این جهت مرده‌نامه‌ای که توسط کاهنان ادعیه و اوراد در آنها نوشته شده بود تهیه نموده و به همراه جسد مرده در گور می‌سپردند. زندگان معتقد بودند که نوشته‌ها و دعاها راهنمای مرده نزد خدایان خواهند شد.

بعلاوه، برای دفن اشخاص صاحب نام و ثروتمند آرامگاههایی از سنگ می‌ساختند که گاهی چند اطاق داشت. روی دیوارهای آرامگاهها، تصاویر کشتزارهایی که گندمهای بلند و انبوه داشت و کارگاههایی که صنعتگران در آن مشغول کار بودند می‌کشیدند. در آرامگاهها، مجسمه‌های چوبی و گلی آشپز، آبجوساز، باربر، و مراقب می‌گذاشتند تا کارهای لازم را برای مرده انجام دهند. مصریان باستان بر این باور بودند که تصاویر و اشکال روی دیوار به کشتزارها و کارگاههای واقعی تبدیل شده و مجسمه‌ها نیز زنده گشته و مانند برده‌ها برای مرده کار خواهند کرد.<sup>۵</sup>

### نخستین طبیب

آنچه از آثار و شواهد باقی مانده از عهد باستان استنباط می‌شود این است که دانش پزشکی در مصر قدیم توسط ایمحوتپ (Imhotep) از مذهب و خرافات جدا شده و وی نخستین طبیب، معمار و رایزن شاه زوسر (Zoser) بود. وی که حدود ۳۱۵۰ قبل از میلاد مسیح می‌زیسته احتمالاً نخستین کسی است که قبل از بقراط (ولادت ۴۶۰ و فوت حدود ۳۷۵ ق.م.) عنوان طبیب داشته است. این شخص در دوره‌های بعد در طب و طبابت تا مقام خدایی رسید و

۴. تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، جلد سوم، جاب دوم، تهران، ۱۳۳۶، صفحه ۲۳ - ۲۴.

۵. تاریخ دنیای قدیم، ف. ب. کوروفکین، ترجمه م. بیدسرخ، انتشارات شبگیر، صفحه ۹۰.

مورد تقدیس و پرستش قرار گرفت. کارل گریمبگ در همین زمینه می‌نویسد: «نخستین و ممتازترین اهرام، هرم «زوسر» نزدیک «ساکار» بر روی ساحل باختری رود نیل است. این هرم شش پله‌ای توسط ایموتپ (ایمخوتپ) معمار و وزیر زوسر ساخته شده بود. ایموتپ، علاوه بر این، پزشکی چنان نامی بود که یونانیان او را باخدای پزشکی خود، اسکولاپ یکی می‌دانستند».

### پزشکی تخصصی

باگذشت زمان پزشکی در مصر رو به پیشرفت نهاد و جنبه تخصصی پیدا کرد به طوری که عده‌ای در قابلیت و امراض زنان، بعضی در بیماریهای داخلی و گروهی در چشم‌پزشکی و دندانپزشکی متخصص شدند. به عنوان مثال فک انسانی در یکی از گورهای بسیار قدیمی متعلق به ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد به دست آمده که در استخوان فک پایین آن دو حفره دیده می‌شود. بررسیهای انجام شده حاکی است که دندانپزشک ماهری سوراخهای مزبور را ایجاد نموده تا چرک حاصل از عفونت آن را بیرون بکشد. همچنین نوشته سنگ قبر «ایری» (Iry) رییس پزشکان یکی از فراعنه مصر (حدود ۲۰۰۰ ق.م.) نشان می‌دهد که وی چشم‌پزشک و نیز پزشک مخصوص معده و امعای دربار فرعون بوده و لقب عالم به اخلاط و مایعات درونی و محافظ مقعد داشته است.



استخوان فک پایین با دو حفره که در آن دیده می‌شود.

هرودوت پدر تاریخ جهان باستان نیز درباره تخصصی بودن پزشکی مصر چنین می‌نویسد: «مصریان فن پزشکی را به رشته‌های متعدد جداگانه تقسیم کرده‌اند و هر پزشک صلاحیت معالجه یک نوع ناخوشی را دارد و در نتیجه تعداد پزشکان در مصر بی‌حد و شمار است. بعضی‌ها در معالجات چشم و دندان و برخی نیز درباره معده سررشته دارند و عده‌ای نیز به معالجه بیماریهایی که علت آنها درست روشن نیست می‌پردازند».<sup>۷</sup> همچنین پزشکان مصری در خارج از سرزمین خود از شهرت خوبی برخوردار بودند به طوری که پادشاهان ایران مانند کوروش عده‌ای پزشک حاذق مصری در دربار خود داشتند.

### اطلاعات مهم پزشکی مندرج در پاپیروسهای «اسمیت» و «ابرز» و «خائون»

چند پاپیروس مربوط به امور پزشکی مصریان قدیم به دست آمده که در غالب آنها اطلاعات پزشکی به طور واضح شرح داده شده است. مهمترین سند پزشکی بسیار قدیمی «پاپیروس اسمیت»<sup>۸</sup> نام دارد که در آن از کتب و مراجع باستانی استفاده شده و قدیمی‌ترین مدرک پزشکی جهان به شمار می‌آید. پاپیروس مزبور طولی است به طول ۴/۵ متر و شامل ۴۶۹ سطر. در این پاپیروس اطلاعات گرانبهایی در زمینه طب و طبابت مصریان در ۱۶۰۰ سال پیش از میلاد جمع‌آوری شده است. در طومار مزبور از ۴۸ حالت جراحی سر... از شکستگی کاسه سر گرفته تا جراحیهای نخاع شوکی بحث شده است. هر یک از این حالات به صورت منظم، مورد تحقیق قرار گرفته و در ضمن آن عناوین مختلف تشخیص و آزمایش، بحث از عوارض مشابه با امراض دیگر و تشخیص علت و معالجه آمده است. همچنین در هر جا اصطلاح خاصی بوده، درباره آن توضیحی دیده می‌شود. مؤلف، با وضوحی که نظیر آن در نوشته‌های علمی قبل از قرن هیجدهم میلادی مشاهده نمی‌شود، به این مطلب اشاره می‌کند که دستگاه اداره کردن اندامهای تحتانی بدن در «مغز سر» جای دارد؛ و این نخستین بار است که این کلمه به صورت نوشته به نظر می‌رسد.<sup>۹</sup>

۷. تواریخ، هرودوت یونانی، ترجمه و حواشی وحید مازندرانی، فرهنگستان ادب و هنر ایران، صفحه ۱۴۵.

۸. کاشف این پاپیروس ادوین اسمیت است.

۹. تاریخ تمدن ویل دورانت، مشرق زمین گاهواره تمدن، مترجمان احمد آرام، ح. پاشایی و امیرحسین آریاتپور، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۰، صفحه ۲۱۸.



پاپيروس ديگري به نام «ابرز» (Ebers) در مصر كشف شده كه به احتمال زياد پس از پاپيروس اسميت نوشته شده است. اين پاپيروس طوماري است به طول بيش از ۲۰ متر و ارتفاع ۳۰ سانتيمتر. متن آن به ۱۰۸ ستون تقسيم شده و در هر ستون ۲۰ تا ۲۲ سطر مطالب پزشكي ثبت گرديده است. در پاپيروس ابرز «۸۷۷ نسخه ديده مي شود كه درباره بسياري از بيماريها و علايم آنها بحث شده است. فقط در ۱۲ حالت افسون و طلسم سفارش شده، و در باقي حالات ادويه‌اي كه داده مي شود نامعقول و غير منطقي به نظر نمي رسد...

محتويات اين پاپيروس به ترتيب ذيل منظم شده است:

- دلداري دادن (بیمار) پيش از علاج طبي اثر دارو را زياد مي كند.

- آزارهاي دروني.

- بيماريهاي چشم.

- امراض پوست (باضميمه‌اي درباره خشك شدن پوست بر اثر تابش آفتاب).

- آزارهاي دست و پا.

- متفرقات (مخصوصاً بيماريهاي سر و از جمله زبان و دندانها و بيني و گوشها).

- امراض زنان (و آنچه مربوط به خانه داري است).

- اطلاعاتي درباره تشريح و فيزيولوژي و آسيب شناسي و توضيحاتي درباره كلمات و اصطلاحات.

- بيماريهائي كه مستلزم عمل جراحي است.<sup>۱۰</sup>

پاپيروس ابرز نشان مي دهد كه مصريان حدود ۳۵۰۰ سال قبل گردش خون را مي شناختند و مي دانستند كه دل محرك آن است. كارل گريمبرگ بر پايه اطلاعات به دست آمده از پاپيروس ابرز مي نويسد: وقتي پزشك انگشت برروي يك بخش از بدن مي گذارد، دل را لمس مي كند، زيرا دل در همه اعضا از طريق شريانهايش داخل مي شود. شناخت شريانها نقشي بس مهم در پزشكي مصريان ايفا مي كند. به نظر آنان بيشتر بيماريها از مجاري خون سرچشمه مي گيرند: سرعت مقدار خوني كه از آنها مي گذرد گند مي شود، و رگها آماس مي كنند و غيره. آنان

۱۰. تاريخ علم، جرج سارتون، ترجمه احمد آرام، چاپ تابان، تهران، ۱۳۳۶، صفحه ۴۶.

متوجه این نکته نیز شده بودند که تب<sup>۱۱</sup> ضربان نبض را تندتر می‌کند. برعکس، در نزد آنان عقایدی بیش و کم موهوم می‌توان یافت؛ مثلاً عقیده داشتند که مرکز قوه تفکر در دل است و از بدن غذا می‌گیرد.



پاپیروس ابرز (۱۵۵۰ ق.م.) مشتمل بر نسخه پزشکی، درمان و ادعیه و اوراد.

پس از پاپیروسهای مذکور پاپیروس «خائون» جای دارد. این مدرک در سال ۱۸۹۵ میلادی توسط یک باستان‌شناس انگلیسی به نام «فلیندرس پتری» در ناحیه فیوم در کاخ خائون کشف شد. این مدرک حاوی مطالب و اطلاعات متنوع پزشکی می‌باشد. این مدرک مربوط به سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۸۰۰ پیش از

۱۱. تب (fever) بر پایه پزشکی جدید عبارت از نتیجه و اثر حالت مرض و اختلال دستگاه طبیعی بدن می‌باشد که با بالا رفتن حرارت طبیعی و ناراحتیهای عصبی همراه است. در مجموع، تب، بالا رفتن غیرعادی درجه حرارت بدن از ۳۷ درجه سانتیگراد یا ۹۸ درجه فارنهایت به بالاست. (فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین. جلد اول، فرهنگ پزشکی انگلیسی - فارسی، دکتر هوشمند ویزه.)

میلاذ است.

به عقیده کارشناسان فن، پاپيروس خائون قدیمی ترین مدرک دامپزشکی است که تاکنون به دست آمده و به خط هیروگلیف می باشد. بنا بر مندرجات این پاپيروس بیماریهای حیوانات همانند بیماریهای انسانها به واسطه تأثیر دیو خباثت تولید می شده اند؛ بدین جهت درمانها همراه سحر و جادو بود.

### بهداشت گوشت

در نقاشیهای پاپيروسی که به دست آمده اشکال مختلف استفاده از حیوانات و دامپزشک نشان داده شده است. در یکی از نقاشیها، قصابی مشاهده می شود که طبق دستور دامپزشک عمل می کند. از آن گذشته در مصر باستان حیوانات قبل از قربانی مذهبی، ابتدا توسط دامپزشک معاینه می شد؛ اگر حیوانی مریض بود آن را ذبح نمی کردند.



بازرس بهداشت در حال نظارت بر کشتار حیوانات.

هرودوت درباره معاینه بهداشتی حیوانات می نویسد «البته دامپزشک حیوان را ایستاده امتحان کرده سپس او را بر پشت می خواباند و بعد زبان حیوان را بیرون می آورد تا معلوم شود طبق مقررات پاک است یا نه.»

### ریشه پای طب مصر در یونان

«... وقتی با دقت مستون کتب پزشکی یونانیان را مطالعه کنیم، مشابهتهایی

با پزشکی مصر در آنها می‌یابیم. همین نکته به ما نشان می‌دهد که بخش بزرگی از پزشکی یونان و از آن جمله پزشکی بقراط (پدر پزشکی جهان) از تبار مصری است. و نیز می‌دانیم که کورش شهریار ایران، که مادرش بیمار بود، از مصر چشم‌پزشکی نامی به نزد خود خواند، هر چند پزشکان یونانی در دربار پارس بودند<sup>۱۲</sup>.

### داروهای گیاهی

در مصر باستان، «بیشتر داروها از گیاهان ترکیب می‌شد و استفاده از گیاهان گواه اطلاعات عالی آنان در زمینه گیاه‌شناسی بوده است<sup>۱۳</sup>». مطالعه برخی از نسخه‌های پزشکی نشان می‌دهند که محتوی فرمولهای مؤثر می‌باشند. این دستورات شامل حدود ۴۰۰ ماده اولیه بود که می‌بایست در فارماکوپه مصر قدیم موجود باشد. به طور کلی آنها را می‌توان به شرح زیر ارائه داد:

**گروه اول** - این گروه شامل مواد حیوانی بوده و از این قرار هستند: خون، گوشت، شاخ، شیر، تخم مرغ، عسل و خصوصاً ادرار و فضولات.

**گروه دوم** - گروه مزبور را مواد گیاهی تشکیل می‌دهد و عبارتند از: آکاسیا، درخت هلو، سدر، نخل، درخت انجیر، درخت انار، نخل «هیفانا کوریاس» (*Hyphaena Coriacea*)، درخت زیتون، درخت خرنوب، استراکر، مو و چنار فرنگی.

**گروه سوم** - شامل گیاهان غیر درختی بوده و بدین شرح هستند: انیسون، باقلا، پیاز، سیر، گندم، جو، زیره، رازیانه، گشنیز، کاهو، لوتوس (*Lotus*)، خشخاش، زنگ جو، خیار، نی، کرچک، نیشکر، مو و هندوانه. ضمناً مصریان باستان از کلیه قسمت‌های گیاه از قبیل برگ، گل، ریشه، میوه، صمغ، چوب، عصاره، روغن، تراشه و کاه و حتی خاکستر و دود آن را در درمانها استفاده می‌کردند.

**گروه چهارم** - تشکیل دهنده این گروه مرمر سفید، آنتیموان، آجر، سنگ لاجورد،

۱۲. تاریخ بزرگ جهان، کارل گریمبرگ، دکتر ضیاء‌الدین دهشیری، انتشارات یزدان، تهران، ۱۳۶۹، صفحه ۱۵۷.  
۱۳. همان کتاب، صفحه ۱۵۸.

شوره، خاک رس، نمک دریا و سرب بوده‌اند که از مواد معدنی هستند.

### نسخه‌های پزشکی

ذیلاً چند نمونه از نسخه‌های پزشکی قدیمی مصر درج می‌شود.

نسخه ضد اسکاریس - ۷۵ گرم ریشته انار در ۱۵۰ گرم آب به مدت یک شب خیسانده و

روز بعد میل شود.

نسخه جهت پوست - غسل، شوره قرمز و نمک دریا را به مقدار مساوی گرفته مخلوط

نموده تا خمیر یکسانی به دست آید. سپس خمیر روی پوست مالیده شود.

نسخه درمان حبس البول<sup>۱۴</sup> - گندم، خرما، خرنوب پخته و آب را به نسبت‌های ۱ و ۲ و ۲

و ۶ گرفته، بعد از آنکه خوب مخلوط و له شد با فشار از الک گذرانده و آب حاصل به مدت ۴ روز

مصرف شود. امروزه، این دستور اگر چه ممکن است شکل دیگری به خود گرفته باشد، لیکن تأثیر

آن هم چنان باقی است.

### اشکال دارویی

مصریان داروها را به اشکال مختلف مورد استفاده قرار می‌دادند. مثلاً برای استفاده

خارجی، دارو را به صورت مرهم و خمیر یا پوره می‌ساختند و برای سایر موارد استعمال به صورت

حب، شیاف، دلمه، و شیرینی یا کلوچه تهیه می‌کردند<sup>۱۵</sup>. در تاریخ ویل دورانت، صفحه ۲۱۹ در

زمینه نسخه‌های پزشکی می‌نویسد که نسخه‌های طبی میان پزشکی و جادوگری نوسان داشته،

به نظر آنان (مصریان قدیم) چنین می‌رسیده که هر چه نفس از دوا بیشتر مشمئز بشود، تأثیر

دارو افزونتر می‌شود. در میان دستورهای دارویی چیزهای مختلف و شگفت‌انگیز دیده می‌شود؛

مانند خون سوسمار، گوش و دندان گراز، گوشت و پیه گندیده، مغز سر سنگ پشت، کتاب کهنه‌ای

که در روغن جوشانده شده باشد، شیر زن تازه‌زا، پیشاب دختر باکره، پلیدی انسان، خر، سگ،

۱۴. حبس البول، عبارت از بند آمدن ادرار به هر علت است. معمولاً حبس البول به علت انسداد مجاری عبور و

خروج ادرار (حالبها و پیشابراها) پیش می‌آید.

۱۵. گیاهان دارویی، ژان و لاک و ژیری استردولا، ترجمه ساعد زمان، انتشارات فقنوس، تهران، ۱۳۷۰، صفحه ۹

شیره، گریه و حتی شپش. همچنین در برخی از داروهای آنان مواد مرکبه‌ای می‌یابیم که دل را به هم می‌زند، چون: دندانهای خوک که به نرمی ساییده شده‌اند، گوشت و چربیهای پوسیده، ترشحات گوش خوک و دیگر مواد مرکبه‌ای از این نوع. آنان برای مدفوع آدمی و جانوران گوناگون اثر درمانی قابل بودند. مقایسه داروهای گوناگونی که برای درمان بیماریها برمی‌گزیدند جالب است، زیرا بدین‌سان می‌توان با صحت و دقتی بیش و کم تعیین کرد که کدام بیماریها در مصر قدیم بیشتر شیوع داشته و به خوبی می‌توان دریافت که بیماریهای چشم در میان مردم به وفور شایع بوده است.

### شیوع بیماریها

بررسی بیشتر اطلاعات ثبت شده در پاپیروسها و اجساد مومیایی شده بر جای مانده از گذشته‌های بسیار دور مصر معلوم می‌دارد که در میان ساکنان این سرزمین سل ستون فقرات، تصلب شرائین، سنگ کیسه صفرا، آبله، فلج اطفال، کم‌خونی، التهاب مفاصل، صرع، نقرس، ماستوئیدیت<sup>۱۶</sup>، آپاندیسیت<sup>۱۷</sup> و برخی بیماریهای عجیب نظیر التهاب ستون فقرات که باعث تغییر شکل آن می‌شود، و نقصانی که در نمو غضروفهای استخوانهای دراز پیش می‌آید شایع بوده است.

### مومیایی اجساد

جراحی، درمان شکستگیها و جراحتهای در مصر قدیم پیشرفت کرده بود اما با وجود رواج مومیایی اجساد علم تشریح در این سرزمین پیشرفتی نداشت. آنها اجساد را بدین ترتیب مومیایی می‌کردند: در آغاز کار مخ مرده را با چنگک مخصوصی از بینی بیرون می‌آوردند؛ چون پاره‌ای از مخ را به این ترتیب، بیرون می‌آوردند، باقی‌مانده آن را با داخل کردن بعضی از داروها، بیرون می‌کشیدند. پس از آن با سنگ برنده‌ای پهلوی مرده را می‌شکافتند و امعاء و احشای او را خارج می‌کردند؛ آنگاه درون شکم را با شراب خرما شستشو داده و بر آن گردهای

۱۶. ماستوئیدیت (Mastoiditis) ورم استخوان ماستوئید است.

۱۷. آپاندیسیت (appendicitis) ورم ضمیمه روده می‌باشد.

خوشبو می پاشیدند؛ سپس آن را با مَر خالص و فلوس و چیزهای معطر دیگر پر می کردند و پهلورا به صورت اول خود می دوختند. چون این کارها انجام شد نعش را مدت ۷۰ روز در حمامی از نترون<sup>۱۸</sup> قرار می دادند، و این حد قانونی بود که کسی نباید از آن تجاوز می کرد. پس از این مدت، مرده را از حمام بیرون آورده می شستند و با نوارهای پارچه‌ای آغشته به موم آن را نوارپیچ می کردند، و این نوارها را با قشری از صمغ مخصوص می پوشانند که مصریان آن را معمولاً به جای سریشم به کار می بردند. چون این کارها تمام شد، صاحبان مرده جسد را تحویل گرفته و برای آن تابوتی از چوب به صورت انسان ساخته و مرده را در آن می گذاشتند و پس از آنکه در تابوت را محکم می بستند آن را در لحد به صورتی قرار می دادند که ایستاده و به دیوار تکیه داده باشد. با این خرجهای سنگین اجساد مردگان خود را برای محفوظ ماندن مومیایی می کردند<sup>۱۹</sup>.

شرح جامعی که هرودوت درباره مومیایی کردن اجساد توسط مصریان قدیم داده نشان می دهد که آنها آشنایی دقیق با داخل سر و امعاء و احشای انسان و داروسازی و گیاهان دارویی داشته اند. چون اگر بشر آن زمان با علم تشریح آشنایی نداشت قادر نبود امعاء و احشای معینی را از بدن خارج نموده و آنها را برای مومیایی کردن آماده سازد. همچنین همان طور که ذکر گردید با فارماکولوژی و فارماکوگنوزی آشنا بوده اند که توانسته از آنها به نحو احسن استفاده نمایند؛ چرا که هنوز از ترکیبات تشکیل دهنده ماده‌ای که جهت مومیایی کردن به کار می برده اند اطلاع کاملی در دست نیست<sup>۲۰</sup>.



چهار گوزه مخصوص، جهت نگهداری جگر، شش، معده و روده در طول انجام مومیایی اجساد.

۱۸. نترون، سلیکات سدیم و آلومینیوم « $\text{Na}_2\text{Al}_2\text{Si}_3\text{O}_{10}2\text{H}_2\text{O}$ » است.
۱۹. تاریخ ویل دورانت، به نقل از هرودوت، چاپ سوم، جلد اول، صفحه ۱۸۰ و ۱۸۱؛ فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، جلد چهارم.
۲۰. ماهنامه دارویی رازی، سال دوم، شماره ۶، تهران، ۱۳۷۰، صفحه ۷.

- مسالك و الممالك، ابن خردادبه (خردادبه).
- مسالك و الممالك، ابن حوقل.
- معجم البلدان، ياقوت حموي.
- مثنوی مولوی، سروده مولانا جلال الدين رومی.
- مطرح الانتظار في تراجم اطباء الاعصار، دکتر عبدالحسين خان ركن الدوله فيلسوف الدوله.
- مفردات پزشکی و گیاهان دارویی، دکتر يعقوب آيينه‌چی.
- مقام دانش در ايران باستان، علی سامی و محمد رضا حقيقي و صدرالدين محلاتي.
- مقایسه طب قدیم ايران با پزشکی نوین، جلال مصطفوی و ابوالقاسم پاکدامن.
- میراث ايران، به قلم سیزده تن از خاورشناسان.
- مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی.
- نامه تنسر، به کوشش، مجتبی مینویی.
- نامه دانشوران (به قلم عده‌ای از دانشمندان دوره ناصری)، مجلدات مختلف.
- نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، به تصحیح گای لسترنج.
- نسب‌نامه خلفا و شهریاران، ادوارد زامباور، ترجمه محمد جواد مشکور.
- نقش ايران در فرهنگ اسلامي، علی سامی.
- نگاهی به تحول طب و بهداشت در ايران، وزارت بهداشتی (سابق).
- ولایات دارالمرز ايران (گیلان)، ه. ل. رابینو.
- ونیداد، ترجمه سید محمد علی حسنی (داعی الاسلام).
- هدایة المتعلمین فی الطب، ابوبکر ربیع بن احمد بن احمد الاخوانی لبخاری، بدکوشش جلال متینی
- هرمز‌نامه، ابراهیم پور داود.
- هنر ايران، آندره گدار، ترجمه دکتر بهروز حبیبی.
- هنر ايران در دوران پارتی و هخامنشی، رمان گیرشمن، ترجمه دکتر بهرام فره‌وشی.
- هیئت علمی فرانسه در ايران، ژاک دمورگان، ترجمه دکتر کاظم ودیعی.
- یشتها، ابراهیم پور داود.



## **SOME SELECTED REFERENCES**

**A Pictorial History of Medicine**, Otto L. Bettman.

**A Story of Medicine**, Dr. Douglas Guthrie.

**An Illustrated History of Medicine**, Jennifer Cochrane.

**Arabian Medicine and its influence on the Middle Ages**,  
Dr. Donald Campbell.

**Dentistry, An illustrated History**, Malvin E. Ring, D.D.S.

**Encyclopaedia Americana.**

**Encyclopaedia Britannica.**

**Encyclopédie Française.**

**Encyclopaedia Iranica.**

**Encyclopédie de l'Islam.**

**Encyclopédie Medico - Chirurgicale.**

**5000 Years of Medicine**, Gerhard Wenzmer.

**Grand Larousse Encyclopédique**, 24 volumes.

**Histoire de la Médecine**, Dr. L. Munier.

**History of Medicine**, Ralph H. Major.

- Medicine, an Illustrated History**, By Albert S. Lydons, M.D.
- Medical Geography**, N. D. Mc Glashan.
- Men of Medicine**, Katherine B. Shippen.
- Persia and the Persian Question**, George N. Curzon.
- Persia From The Origin to Alexander the Great**, Roman Ghirshman, Thames and Hudson.
- The combrige Illustrated History of Medicine**, Roy Porter
- The Travels**, Macro Polo, Translation by Lathan.
- The History of Persia**, J. Malcom 2 Vol.
- The History of Medicine**, Joseph Garland.

since ancient times resulted in the medical science of today.

The author prays the Almighty thankfully that through His bounteous and never-ending favours, it became possible for me to collate and record the history of human medicine throughout the globe in three Volumes and present it to all those interested in medical science and other scholarly pursuits, including university students and researchers. Certainly, there were many obstacles on this hard way which led me to consult the Divan of the Great Persian Poet, Khadjeh Shamseddin Mohammad Hafez Shirazi and then realized my wish. I came across the following mystic verses:

*"O Zahid, pure of nature! censure not the profligates;  
For, against thee, they will not record another's crime.*

*If I be good, or if I be bad. Go thou: be thyself:  
In the end, every one reapeth that work that he sowed.*

*Everyone, whether sensible or insensible, is the seeker of the Beloved:  
Every place, whether the Masjid or the church, is the house of love.*

*My head of submission and the brick of the Trayern-door:  
If the complainant understand not this speech, say: Thy head and brick.*

*Of the former kindness in eternity without beginning, make me not hopeless:  
what knowest thou, behind the screen who is good, who is bad?*

*From the cell of piety, not only I fell out:  
My father also let go from his hand Paradise of Eternity without end.*

*If thy disposition be all this, O excellent, thy good disposition!  
And, if thy nature be all this, O excellent, thy good nature!*

*O Hafez! If, on the day of death, thou bring a cup.  
Immediately, they will take thee from the street of the tavern to Paradise.*

In the end, I would like to express my sincere words of appreciation to Mr. Nasser Pouyan, expert in health and treatment,

collation and review of numerous books, articles, documents, etc, both Iranian and foreign, believing that it might perhaps be an insignificant service paid to the Iranian medicine and treatment sector, The book is designed in three volumes, the second and third of which will soon be published as well. They are entitled:

**A Research on the History of World Medicine and Treatment up to the present era, "The Pioneers and Islamic Medicine", Vol.I**

**A Research on the History of World Medicine and Treatment up to the present era, "Iran since Mongol period until present era", Vol.II**

**A Research on the History of World Medicine and Treatment up to the present era, "Europe and America", Vol.III**

"To take a grasshopper's leg before Solomon's Throne,  
A disgrace is, but quite a feat is by an ant."

Of course, in view of the great advancements of man in the twentieth century, some may underrate a return to the medical world of the past, which the present author regards merely a misunderstanding. Because it can conveniently be claimed that the modern breakthroughs are all based on the theoretical and experimental principles of ancient medicine. Undoubtedly, pain, suffering and ill health have never let man alone since the very origin of his creation. On the other hand, man would resort to primitive pharmaceuticals and treatments to survive and when these would fail, he would try his luck with prayers and magics for healing effects. Meanwhile, these ways and means for the recovery of

language and civilisation was introduced to the world, the former remaining the language of science for nearly a millenium. Throughout that long perviod, scholars and physicians in every country would acquire knowledge in Greek and write in the same language.

A long time thus elapsed until the bounteous favour of God, the Almighty, appointed the great holy messenger, Mohammad (PBUHS), for the guidance of mankind 1000 years, after Alexander's era. He rose against ignorance, corruption, vanity and tyranny, led an uncompromising campaign against them and promoted providential orders fostering happiness and prosperity for all. This guardian and genuine teacher of truth, and well-being invited humanity to rightfulness, sincerity, honesty, and cleanliness with the motto: "Neatness is part of faithfulness." Once he even demised, he left the Holy Koran, the invaluable and eternal legacy for the next generations to come. With the emergence of Islam, the whole world underwent dramatic change and the Arabic language gradually replaced the strong and millenium-old Greek language. Muslims learned Greek sciences, contributed to them and won a status in different disciplines, especially medicine, unparalleled for centuries. This is also noteworthy that the founders of the grand Islamic medical movement were, in chronological order, "Ali-ibné Raban Tabari", "Mohammad-ibné Zakaria Ar-Razi", "Ali-ibné Abbas-al-Majusi" (Ahwazi), and Avicenna, mostly Iranians.

Due to his involvements in publishing, health, Medical and welfare pursuits, the author the present work has compiled a history of medicine and treatment since their very origins until the present era after the

and Greece, a wide span of human history had elapsed in a dark and fearsome horizon mixed with superstitions and delusions of all kinds..

Such was the life of our ancestors until the emergence of the first civilisation in Sumer led to the invention writing and gradually actions and incidents, large and small, were recorded on mud-bricks, stone, papyrus, and etc.

One invaluable example having survived to date and used at scientific and medical research is the inscribed "Law Code of Hammurabi" kept at the "Musée de louvre", Paris. This inscription reveals to us many of the ancient rules and regulations in the fields of medical practice and treatment, marriage, inheritance, assault and personal injury and etc.

Therefore, no reliable and definitive information on ancient medicine, especially that before the onset of transcription, has passed on to us. So it is advisable that any such study start from the appearance of Sumer as is the case in the present survey.

After the first civilisation emerged in Sumer, as previously mentioned, other civilisation followed in the Middle East, other parts of Asia, and Greece in southeast Europe (southwest of the Baltic peninsula). But among the civilised nations of the ancient times, Greece managed to have the greatest advancements by the time Alexander came into being. Her scientists, scholars and physicians multiplied and were renowned across the civilised world, among whom Socrates, Plato and Hippocrates are but a few. Through Alexander's invasion of other parts of the world, like Iran, Egypt and part of India, the Greek